



# رسالة البلية

حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

ترمیم و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



۶۴۵۴۵

# مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره عمومی ----- ۳۴

تصوف و عرفان ----- ۸

86542

# سخن مدیر

بنام خداوند بخشنده مهربان

فکر تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اراده دانش پرور و  
فرهنگ گستر علیحضرت بهایون شایهشاه آریامهر و حضرت رئیس جمهوری پاکستان بهوست  
اعلامیه مشترکی در ۱۳ آبان ماه ۲۵۲۸ شایهشاهی برابر با ۲۴ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی پدیدار گردید  
وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان مامور شدند که  
مشترکاً طرح تشکیل مرکز تحقیقات را تهیه، تنظیم و اجراء کنند. با حسن نیت و حسن تعاون موجود  
در میان مسئولان دو وزارتخانه، همزمان با مشخص شدن حدود طرح مقدمات اجرای آن  
نیز فراهم شد و مرکز تحقیقات فارسی در روز اول آبان ماه ۲۵۳۰ برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱  
میلادی در راهپندی شروع به کار کرد.

موافقتنامه چنین شروع می شود:

”به منظور تشیید و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و  
پاکستان و برای رسیدن به حد اعلائی تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون  
صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه ها دولت شایهشاهی ایران و  
دولت جمهوری اسلامی پاکستان تصمیم گرفته اند که این موافقتنامه را  
برای همکاری در زمینه های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند.“

و در آغاز اساسنامه بدین مرکز چنین توصیف شده است:

”پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از  
زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه

و نشر و ترویج این میراث فرہنگی، موسسہ فی بہ نام مرکز تحقیقات فارسی  
ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرہنگ و ہنزہ دولت شاہنشاهی  
و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان بہ مدت نامحدودی در کشور  
پاکستان تاسیس می شود۔“

یکی از بہ فیضی این مرکز طبع و نشر متون قدیم فارسی است بہ ویژه آنہا کہ مربوط  
بہ تصوف و عرفان است، ازان روی کہ در ایران و پاکستان کتابہای صوفیان و  
عارفان از محبوبیتی خاص برخوردار است۔ اکنون رسالہ ای کوچک ازین نوع پیشکش  
می شود کہ پرداختہ دست پڑ و ہشگری نوپاست، پڑ و ہشگری کہ با شش سال کار و  
تحقیق درین مرکز مراحل کارآموزی را پشت سر گذارند و اکنون نخستین کار تحقیقی خود را ارٹھ  
می کنند وی درین پڑ و ہش خود را مرہون استاد احمد منزوی می داند۔ ہمانگونہ کہ مانیز  
خود مرہون کار شبانہ روزی و مداوم استاد، ستیم و بزودی ثمرہ کار ایشان را خواہیم دید۔  
انشاء اللہ۔

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سید مہدی غزوی

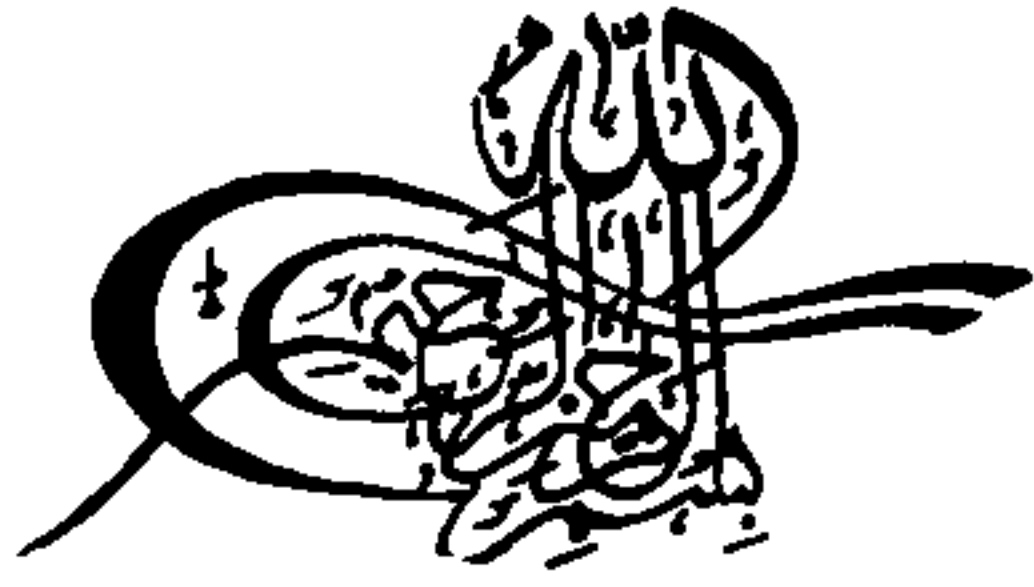
اسلام آباد (پاکستان) ۱۴ خرداد ۲۵۳۷ شاہنشاهی

## مختصات این کتاب

نام کتاب	: رسالہ ابدالیہ .
مؤلف	: حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ .
مصحح	: محمد نذیر رانجھا .
سخن مدیر	: ڈاکٹر سید مہدی غزوی . مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
چاپ	: مکتبہ جدید پریس لاہور .
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
تعداد	: ۱۰۰۰
کاغذ	: ۷ گرمی سفید، ساخت پاکستان .
قطع	: ۱۵ × ۲۲ سانٹی متر .
خطاط	: مولانا عبدالعزیز . راولپنڈی .
تاریخ چاپ و نشر	: خرداد ماہ ۲۵۳۷ شہنشاہی / جمادی الثانی ۱۳۹۸ ہجری / مہ ۱۹۷۸ میلادی
محل انتشار	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
بھا	: ۲۰ روپیہ پاکستانی .
حق چاپ برای مصحح و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .	

# فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
یک — سی و سہ	پیشگفتار در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ
۳۶ — ۱	متن رسالہ ابدالیہ
۶۹ — ۳۷	تعلیقات
۷۴ — ۷۱	ماخذ و منابع
۸۱ — ۷۶	راہنمای رسالہ ابدالیہ
۸۳ — ۸۲	نمونہ نسخہ خطی دیوان ہند



## پیشگفتار

در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخنی رحمۃ اللہ علیہ

## نسب نامہ

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخنی ثم السمرقندی

معروف مولانا یعقوب چرخنی؟

بنابر گفتہ ثناء دروان سعید نفیسی: "نسبت او را سروری ہم نوشتہ اند

... و چندی در شیراز ساکن بود"

کاتب نسخہ خطی ابدالیہ موجود در کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد اول ص ۲۷۴ و جلد دوم ص ۷۷۸.



سعیدیہ، موسیٰ زنی شریف بخش دیرہ اسماعیل خان، نسبت ایشان را  
 "الشریزی" و کاتب نسخہ خطی موجود در کتابخانہ دیوان ہند لندن "السوزی" و کاتبان  
 نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد  
 "السوزی" نوشتہ اند. اما در رسالہ نانیہ حضرت مولانا یعقوب چرخچی خود آورده  
 اند:

"سررز و ہیبت از دہای چرخ کہ در اول بساتین چرخست مسکن  
 آباء و اجداد این فقیر آنجاست!"

از این عبارت پیدا است کہ نسبت صحیح مولانا یعقوب چرخچی  
 "الغزنوی ثم الچرخچی ثم السرززی" است نہ "سروری" و "السوزی" و "الشریزی" و  
 "السوزی" و "الشیرازی".

پدر بزرگوار

حضرت مولانا یعقوب چرخچی در تفسیر خود چند جا ذکر کرده اند کہ از

آن معلوم می شود که پدر ایشان از ارباب علم و مطالعه و مردی پارسا و متصوف بودند، ریاضت ایشان بدان اندازه بود که روزی از خانه همسایه

آب آوردند چون آب آن در کاسه یتیم بود نخوردند!

و این رباعی را از زبان پدر خود آموخته بودند:

جز فضل تو راه کی نماید مارا

جز جود تو بندگی که شاید مارا

گر چله هر دو کون طاعت داریم

بی لطف تو کار بر نیاید مارا

جای دیگر نیز پدرشان به ایشان دعایی را آموخته بودند که همیشه پس

از قرائت سوره علم بخوانند<sup>۲</sup>

## زایش

تذکره هاتاریخ زایش مولانا یعقوب چرخي را نوشته اند.

۱- تفسیر چرخي بحوالہ پیشگفتار نانیه ص ۹۷. ۲- تفسیر چرخي ص ۱۱۵ بحوالہ ایضاً.

## آموزش و پرورش

مولانا فخر الدین علی بن الحسین الواعظ الکاشفیؒ نوشتہ کہ: چندی

در جامع ہرات و چند گاہ در دیار مضر تحصیل علوم مشغول بوده اند با شیخ زین الدین

خوافیؒ (م ۸۳۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ ھ ق)، ہم درس بوده اند و نزد مولانا شہاب

الدین سیرامیؒ کہ از کبار علمای زمان بوده است، تلمذ می کرده اند، و اجازت

فتویٰ از علمای بخارا گرفته بودند۔<sup>۲</sup>

## ملاقات با حضرت خواجہ نقشبندؒ

حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ قبل از بیعت با حضرت خواجہ

بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ (م ۷۹۱ ھ ق)، با ایشان عقیدت و محبت

خاص داشتند۔ چون بعد از کسب اجازت فتویٰ عزم بر گشتن چرخ کردند۔

روزی در خدمت حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ رفتند و بہ تواضع و تضرع

۱۔ رشحات عین الہیات ص ۷۹ و تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۰۔

۲۔ تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۲۔ ۳۔ رشحات عین الہیات ص ۷۹۔

عرض نمودند: گوشه خاطر می بین دارید. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: این زمان که عزیمت کرده نزد ما آمده اید. مولانا یعقوب چرخ گفتند:

”دوستدار خدمت. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: از چه جهت؟ مولانا یعقوب چرخ گفتند: از آن جهت که شما بزرگید و در عوام التماس مقبول بستید.“

حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: دلیلی بهتر ازین می باید که شاید این قول شیطانی باشد. حضرت مولانا یعقوب چرخ گفتند: حدیث صحیح است که

چون حق سبحانه و تعالی بنده را دوست خود می سازد، دوستی او را در دلهای بندگان می اندازد. حضرت خواجہ نقشبند تبسم کردند و فرمودند: ما عزیزانیم!

ازین سخن ایشان حال مولانا یعقوب چرخ دیگرگون شد. زیرا که یک ماه قبل

ازین واقعه حضرت مولانا یعقوب چرخ در خواب دیده بودند که حضرت خواجہ

۱- منظور ایشان اشاره به خواجہ علی رامینی است. از خلفای خواجہ محمود انجیر فغوی (م ۱۷ رجب الاول ۷۱۷ هـ ق)

ست که ملقب به خواجہ عزیزان علی است. وی شمر شده شد خواجہ بها، الدین نقشبند است که در ۲۸ رجب ۷۱۷ هـ ق

۷۲۱ هـ ق. در گذشته و خاکبایش در توارزم واقع است. (خرزینیه الاصفیاء، جلد اول، ص ۵۴۳).

نقشبند<sup>۱</sup> بایشان می فرمودند: "مرید عزیزان شو." و حضرت مولانا یعقوب چرخ<sup>۲</sup>  
 این خواب را فراموش کرده بودند. چون حضرت خواجہ نقشبند<sup>۳</sup> فرمودند کہ ما عزیزان<sup>۴</sup>  
 آن خواب بہ یاد حضرت مولانا یعقوب چرخ<sup>۵</sup> آمد.

بعد ازین حضرت مولانا یعقوب چرخ<sup>۶</sup> از حضرت خواجہ نقشبند<sup>۷</sup>  
 خواہش کردند کہ خاطر شریف با من دارید. حضرت خواجہ نقشبند<sup>۸</sup> فرمودند:  
 "شخصی از حضرت خواجہ عزیزان<sup>۹</sup> علیہ الرحمۃ و الرضوان خاطر طلیبیدہ<sup>۱۰</sup> است  
 و ایشان فرمودہ اند کہ در خاطر غیر نمی ماند چیزی پیش ما بگذارد کہ چون آنرا بہینیم  
 ترایاد خواہیم کرد." باز حضرت خواجہ نقشبند<sup>۱۱</sup> بہ مولانا یعقوب چرخ<sup>۱۲</sup> فرمودند:  
 "تو چیزی نداری کہ پیش ما بگذاری لذا کلام من ہمراہ بہرہر گاہ کہ این را خواہی  
 دید، ما را یاد خواہی کرد و خواہی بیافت و برکت این بر خانوادہ<sup>۱۳</sup> تو باشد." باز  
 فرمودند کہ درین سفر مولانا تاج الدین<sup>۱۴</sup> شتی کوکلی<sup>۱۵</sup> را دریاب کہ وی از اولیاء اللہ<sup>۱۶</sup> است.

۱- ریحات عین الحیاة، ص ۷۶. ۲- انسیہ ص ۱۷.

۳- ریحات عین الحیات، ص ۷۷.

## عزیمت از بخارا

پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی از حضرت خواجہ نقشبندؒ اجازہ

سفر خواستند و از بخارا رو بہ بلخ نہادند۔ در راہ احتیاجی پیش آمد و ایشان

از بلخ بدشت کو لکی رفتند و اشارت حضرت خواجہ نقشبندؒ با ایشان یاد آمد

کہ ملاقات با مولانا تاج الدین دشتی کو لکی بکنند۔

## ملاقات با مولانا تاج الدین و مراجعت بہ بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی بعد از جستجوی بسیار مولانا تاج الدین

دشتی کو لکی را دریافتند و با ایشان ملاقات کردند۔ این ملاقات ارادت مولانا

دشتی کو لکی با حضرت خواجہ نقشبندؒ بر قلب مولانا یعقوب چرخئی چنان تاثیر

کرد کہ ایشان باز عزم بخارا کردند کہ بردست مبارک حضرت خواجہ نقشبندؒ

بیعت کنند۔

## ملاقات با مجذوبی

در بخارا مجذوبی بود کہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی بوی عقیدت تمام

داشتند۔ از وی پرسیدند: "ایمان در خدمت حضرت خواجہ نقشبند بروم؟"  
 مجذوب گفت: "زود بروی" و بر خاک چند خطوط کشید حضرت مولانا یعقوب  
 چرخى با خود گفتند: این خطوط را شمار می کنم، اگر فرد باشد دلیل بر حقیقت این  
 داعیہ خواهد بود کہ، ان اللہ فردٌ ویحیت الفرد خدا یکی است و یکی را دوست  
 می دارد، چون شمار کردند، فرد بود!

### ملاقات دوم با حضرت خواجہ نقشبند

بعد از این رویداد حضرت مولانا یعقوب چرخى را به ہدایت خدای  
 تعالی یقین شد کہ حضرت خواجہ نقشبند از خواص اولیاء اللہ اند و کامل و مکمل اند.  
 سپس از اشارات غیبیہ و واقعات کثیرہ ایشان از قرآن مجید فال گرفتند.  
 این آیت بر آمد: **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدُوا** (ترجمہ:  
 ایشان آند کہ خدا راہ نمود ایشانرا، براست راہی ایشان پی بر و پس وی گیر).

۱- رتحات میں الحیاة ص ۷۷. ۲- پارہ ۷ سورہ الانعام، آیت: ۹۰.

۳- کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد سوم، ص ۴۱۲.

مولانا یعقوب چرخئی در آخر روز در فتح آباد کہ مسکن ایشان بود، متوجہ

مزار شیخ سیف الدین باخرزی (م ۱۵۱ھ ق) نشسته بودند کہ ناگاہ بیک

قبول الہی در رسید و بیقراری در باطن ایشان پیدا شد۔ پس قصد خانقاہ حضرت

خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> کردند۔ چون بقصر عارفان (خانقاہ حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup>)

رسیدند حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> را کنار راہ منتظر دیدند۔ رفتار حضرت خواجہ

نقشبند<sup>ؒ</sup> بایشان خیل بالطف و محبت بود۔

### بیعت با حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> کردن

بعد از ادای نماز حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خدمت حضرت

خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> عرض نمودند کہ مرا ہم جزو مریدان خود فرمایید۔ حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup>

گفتند کہ در حدیث است: "العلم علماں، علم القلب فذلک علم نافع، علم الانبیا۔"

و المرسلین و علم اللسان فذلک حجۃ اللہ علی ابن آدم؛" (ترجمہ: علم دو نوع است۔

علم دل پس این علمی است سود بخش کہ خداوند بہ انبیا، و پیغمبران یاد داد و علم

۱۔ رسالہ قدسیہ ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۲۰۔



زبان پس آن بر ابن آدم حجت است." و امید است که از علم باطنی نصیبی  
بتو رسد و فرمودند که در حدیث است: "اذا جالستم اهل الصدق فاجلسوهم بالصدق

فانهم جوایس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی همکم ویناتکم"

(ترجمہ: ہر گاہ شما در صحبت اهل صدق نشستید پس با آنان با صدق بنشینید

زیرا آنان باز رسان دل هستند. آنان در دل شما داخل می شوند و ہمت ہا

و نیت ہای شما را در می یابند). "و ما ما موریم بیکو کسی را قبول نمی کنیم. مشب

بینیم کہ چه اشارت میشود. اگر ترا قبول کنند. ما نیز قبول می کنیم"

این شب بر حضرت مولانا یعقوب چرخي چنان سخت گذشت کہ بعمرتو

شب چنان نگذرا نیدہ بودند. ایشان درین فکر بودند کہ شاید حضرت خواجہ نقشبند

مرا قبول نکنند. صبح حضرت مولانا یعقوب چرخي ترسان و ہراسان با حضرت

خواجہ نماز فجر ادا کردند. حضرت خواجہ نقشبند با ایشان فرمودند: مبارک باد

کہ اشارت بقبول شد، ما کسی را کم قبول می کنیم و اگر قبول می کنیم دیر قبول

۱- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۲ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۰.

می‌کنیم. اما تا هر کسی چون آید و وقت چون باشد بعد از آن کسی نامه  
 مشایخ خود را تا بحضرت خواجہ عبدالحق غجدوانی قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم بیا  
 کردند و حضرت مولانا یعقوب چرخمی را بوقت عدوی مشغول کردند و فرمودند  
 کہ اول علم لدنی این سبق است کہ حضرت خواجہ حضر علیہ السلام بحضرت خواجہ  
بزرگ (خواجہ عبدالحق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ) رسانیدہ<sup>۲</sup>.

## عطای خلافت

حضرت مولانا یعقوب چرخمی پس از بیعت مدنی در خدمت حضرت  
خواجہ نقشبند می‌بودند و مدتی از حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ  
 (م ۸۰۲ هـ ق) تکمیل تعلیم و تربیت می‌کردند<sup>۳</sup>.

تا اینکه حضرت خواجہ نقشبند ایشان را اجازه دادند کہ از بخارا بروند،

۱- خواجہ عبدالحق غجدوانی، از خلفای نامی خواجہ یوسف بہائی (م ۲۷۴ جب ۵۳۵ هـ ق) است کہ در شہر غجدوان  
 شش فرسنگی بخارا زاده شد و در ۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ هـ ق و در بہان غجدوان بجاک سپرہ شد است ذخیرۃ  
 الاصفیاء ج اول ص ۵۳۲-۵۳۴-۲. شجاعت عین الحیاة ص ۷۸. ۳- ذخیرۃ الاصفیاء ج اول ص ۵۶۷.

و حضرت خواجہ نقشبندؒ وقت تو دلیع بہ ایشان فرمودند: "آپنج از ما بتور سپیدہ"

است بہ بندگانِ خدای تعالیٰ برسان تا سبب سعادت باشند! باز سہ بار

گفتند: "ترا بخدا سپردیم" نیز اشارہ متابعت حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ

کروند.<sup>۳</sup>

## عزیمت از بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ از بخارا بہ شہر کش (موضعی از اصفہان

یا ماورا النہر) رسیدند. و چندی در آنجا اقامت کردند. درین میان خبر در

گذشت حضرت خواجہ نقشبندؒ بگوش ایشان رسید کہ موجب اندوہ و غم شد و درین

فکر رفتند کہ مبادا باز دنبال عالم مادی روم و از آرزوی طلب حق بہانم حضرت

مولانا یعقوب چرخئیؒ روح حضرت خواجہ نقشبندؒ را دیدند کہ این نگرانی را با اشارہ

بر طرف کردند پس حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ تصمیم گرفتند کہ بہ گروہی از درویشان

۱- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱

۲- انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱. ۳- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲

بہ پیوندند و طریق آنان را اختیار کنند. دوبارہ در عالم روحانی حضرت خواجہ  
 نقشبندؒ حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ را ازین ارادہ باز داشتند. باری حضرت  
 مولانا یعقوب چرخئیؒ، حضرت خواجہ نقشبندؒ را در عالم روحانی دیدند و ازیشان  
 پرسیدند کہ کدام عمل کنم کہ بان در قیامت شمارا دریابم. ایشان فرمودند:  
 "متابعت شریعت محمدی"

## کسب سلوک در خدمت خواجہ علاء الدین عطارؒ

حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ چندی در کش اقامت کردند و بعداً بہ خشتان  
 رفتند چون بدانجا رسیدند، از حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ نامہ ای دریا  
 رفتند کہ در آن اشارہ بہ متابعت خود رفتہ بود. حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ عازم  
 چغانیان شدند و چند سال در صحبت حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ ماندند.  
 خواجہ عطارؒ بر مولانا یعقوب چرخئیؒ لطف بی پایان می فرمودند.

چون خواجہ علاء الدین عطارؒ بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۸۰۲ھ ق

درگذشتند، حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ از چغانیان بھزار آمدند و خواستند

کہ دستور حضرت خواجہ نقشبندؒ را بجای آورند یعنی: "اچھ از ما بتور سیدہ است  
 بہ بندگانِ خدای تعالیٰ برسان و بنا بہت حال، حاضرین را بطریقِ خطاب  
 و غائبین را بذریعہ خط و کتابت تبلیغ بکن!"  
درگذشت

شنبہ ۵ صفر ۸۵۱ ھ ق، مصادف با ۲۲۔ آوریل ۱۴۴۷ م، در حصار.

مولانا یعقوب چرخئیؒ در ۷۸۲ ھ ق. در بخارا خوابی دیدہ اند کہ آنرا

در تفسیر خود نیز تذکرہ دادہ اند. از این حساب برمی آید کہ این واقعتاً

و نہ سال قبل از وفات ایشان بودہ است. و اگر دران عمر کہ آغاز طالب علمی

و استعداد سفر از ہرات تا بخارا بودہ، اقلًا بیست سال از عمر شان می گذشت.

پس عمر ایشان را کم از کم در حدود ہشتاد و نہ سال باید تخمین کرد. و چون

فاصلہ میان وفات ایشان و خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبندؒ (۶۰) سال

۱۔ انبیہ ص ۵ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲.

۲۔ تفسیر چرخئیؒ ص ۷۷.

می باشد و ایشان بخدمت خواجہ بہاء الدین نقشبند رسیده، باین حساب نیز  
باید عمر دراز یافته باشند!

## خاکجای

ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشغری در ”رشتات عین الحیات“ نوشته

است کہ قبر مبارک ایشان در موضع صلفتور واقع است کہ وہی حصار<sup>۱</sup> است  
و ہمین روایت را نور بخش توکلی<sup>۲</sup> در تذکرہ مشایخ نقشبندیہ آورده است<sup>۳</sup>

ولی شادروان سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان

فارسی می نویسد (مولانا یعقوب چرخئی): ”در حصار شادمان در ۸۵۱ھ

در گذشت... قبر وی اینک در کالج زلینین در ۵ کیلومتری دوشنبہ

پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جایست کہ سابقاً شہر حصار

شادمان در آنجا بوده و بعد بحصارت معروف شدہ و اینک اثری از آن

۳- ص ۱۳۲.

۲- ص ۷۶.

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۹.

۴- جلد اول ص ۲۶۵.

شهر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است!

### اولاد

۱- حضرت یوسف چرخ‌چی<sup>۱</sup> فرزند حضرت مولانا یعقوب چرخ‌چی<sup>۲</sup> که

جانشین پدر شده و قبر وی تقریباً در ۴ کیلومتری دوشنبه است، در جایی

که اینک بنا چرتک معروف است و ساختمانی بسک قبر تیمور دارد، و در

آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده اند و اندرون آن چند حجره است.<sup>۳</sup>

۲- در تفسیر مولانا یعقوب چرخ‌چی<sup>۴</sup> آمده است که ایشان فرزندی

داشته اند که در عمر هفده سالگی رخت از جهان بسته و پدر را برگ خویش

و انذار کرد اینده. مولانا یعقوب چرخ‌چی<sup>۵</sup> در این باب چنین می‌نگارند: این فقیر

را فرزندی بود چهار ماه کم هفده ساله با انواع کمالات آراسته حسن صورتی و

خلق معنوی داشت. چون وی فوت شد خاطر ممتالم شد، بر سر قبر وی متوجه

۱- جلد دوم ص ۷۷۸-۷۷۹.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد دوم ص ۷۷۹.

بودم، بخاطرم از روحانیت او این بیت گذشت:

با دو قبلہ دررہ توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا ہوامی خویشتن<sup>۱</sup>

(حکیم سنائی)

بگمان این ناچیز این پسر غیر از یوسف چرخنی<sup>۲</sup> است.

## خلیفہ وجانشین

حضرت خواجہ عبید اللہ احرار<sup>۳</sup> (م ۲۹۔ ربیع الاول ۸۹۵ھ ق) عارف

مشہور این قرن خلیفہ وجانشین حضرت مولانا یعقوب چرخنی<sup>۲</sup> شدند.

ارادت خواجہ عبید اللہ احرار مولانا یعقوب چرخنی

خواجہ عبید اللہ احرار یکی از بزرگترین مشائخ طریقت نقشبندیہ است.

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی<sup>۴</sup> عارف بزرگ وشاعر نامور ہرات بعد از

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۷.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول ص ۲۴۵.



سعد الدین کاشغری دست ارادت باو داده و در اکثر تالیفات خویش  
از ان رہبر روحانی با احترام ذکر کرده و دیباچہ کتب خود را بنام وی موشح  
گردانیدہ. این شخصیت عالی مقام دست ارادت مولانا یعقوب چرخئی  
داده است.

خواجہ احرار از ہرات براہ چل دختران تا حصار رفت و از فرط  
اخلاص اکثر پائی پیادہ این راہ دراز را پیمود.

ہنگامی کہ بخدمت مولانا رسید اول مولانا بہ سیامی خشکین در نظری  
جلوہ کردند و بیاضی نیز در جہہ مبارک پدیدار بودند. خواجہ احرار را کراہیتی  
در خاطر پیدا شد. مولانا دست خویش را باز کشیدند، بار دوم بصورتی  
در نگاہ خواجہ احرار متجلی شدند کہ خواجہ بی اختیار گردید و دست خود را دراز نمود.  
مولانا یعقوب چرخئی گفتند:

این دست مرا خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند بدست گرفتہ بودند و  
گفتہ بودند: دست تو دست ماست، ہر کہ دست تو گیرد، دست ما را گرفتہ

است. آنگاه طریقهء خواجگان و وقوف عدوی را بایشان تلقین کردند!

## آثار

سخنوری: "مولانا یعقوب (چرخى)" گاه شعری میگفتند. این اوراست

(رباعی): تا در طلب گوهر کافی کافی

تا زنده بوی وصل جانی جانی

فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو

هر چیز که در جستن آنی آنی

(بہفت قلمیم (ج ۱) ص ۳۳۴ و نائیبہ ص ۱۲۶)

دکتر عبدالرسول حنیف پور در فرہنگ سخنوران در صفحہ ۶۵۸ برای احوال و

اشعار مولانا یعقوب چرخى بہفت قلمیم رازی نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران

شمارہ ۲۷۳۴ و سفینہ خوشگو نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران شمارہ ۲۷۲۲

ارجاع داده است. در بہفت قلمیم چاپ تہران رباعی فوق الذکر مولانا چرخى موجود است

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۱۰۷-۱۰۸. ۲- نائیبہ: جوہر. ۳- نائیبہ: ہر چیز کہ تو طالب آنی آنی.

زیرا نسخہ خطی سفینہ خوشگودر دسترس من نیست لذا نتوانستم از آن استفاده کنم و  
و متأسفانه در سفینہ خوشگودر فترت ثالث چاپ پنجم نیز احوال مولانا مذکور نیست.

از کتاب رشحات برمی آید که مولانا یعقوب چرخمی "مصنفات متعدد

داشتند، اما مع الاسف از آن ها نام نبرده اند!

در باره آثار مولانا یعقوب چرخمی، نیز بررسی کاملی تاکنون انجام نگرفته

است، آقای خلیل اللہ خلیلی، در پیشگفتار "نایبہ" از سہ اثر ایشان: تفسیر،

نایبہ و رسالہ مختصر در اثبات وجود اولیاء و مراقبت ایشان (کہ ہمان ابدالیہ است)

یاد کرده اند و آقای سعید نفیسی در "تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی"

از تفسیر النبی، روایح و شرح رباعیات نام می برند، و بدینگونه دو کتاب

تازہ یکی بنام "روایح" و دیگری بنام "شرح رباعیات" بر سہ اثر یاد شدہ از سہ

آقای خلیل اللہ خلیلی افزوده شدہ است، ولی در برابر "نایبہ" و "ابدالیہ" را از

قلم انداختہ اند.

در اینجا، هفت اثر ایشان را که این ناچیز دیده و یا بررسی کرده  
 با نشانیهای کتابشناسی نشان می دهد، با ذکر اینکه یکی از این شش اثر  
 یعنی "روایح" تا آنجا که این ناچیز آگاهی دارد، در دست نیست و تنها جایی  
 که از آن نام برده شده است، در همان اثر شادروان سعید نفیسی است. و  
 من خوبشتمندم که اگر کسی آگاهی از آن دارد مرا مطلع سازد، چه من آرزو  
 دارم که بتوانم بررسیهای خود را در مورد حضرت مولانا یعقوب چرخي و نگاشته  
 های ایشان دنبال کنم.

### ۱- تفسیر یعقوب چرخي

در این کتاب تسمیه، تعویذ، سوره فاتحه و پاره بیت و نهم و سی ام  
 قرآن مجید را تفسیر کرده اند، و بسال ۱۳۵۱ ه. ق. بپایان رسانیده اند. بارها در  
 پاکستان و هند چاپ شده است. از آن میان ۱۰-۱۳۰۸ ه. ق. بکهنون،

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۴۵.

۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی جلد اول، ص ۴۳۵.

۲- حاجی عبدالغفار و پسران تاجران کتب ارگ بازار قندهار

(افغانستان) در ۱۳۳۱ ه. ق. مطبع اسلامیہ ستیم پریس، لاہور.

## ۲- نائیمہ

در شرح دیباچہ مشنوی کہ در پایان آن حکایت پادشاه و کئیزک

و داستان شیخ دقوئی و شیخ محمد سررزی را افزوده است، می باشد. و این سہ

رسالہ نائیمہ جامی (ص ۹۵-۱۵۸) بکوشش و تصحیح و حواشی و پیشگفتار آقای

خلیل اللہ خلیلی، از سوی انجمن تاریخ افغانستان کابل، در سال ۱۳۵۲ ش.

چاپ شد!

## ۳- السیہ

در ملفوظات و مناقب حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند و فضائل

سلسلہ نقشبندیہ، شامل برجیدہ فصول است، فصل ۱- در فضیلت دوام وضو،

فصل ۲- در ذکر خفی، فصل ۳- در نمازهای نافلہ، ۴- خاتمہ بعضی

۱- بگریہ بہ فہرست مشارع ۲، ص ۲۹۱ کہ در آنجا تاریخ چاپ ۱۳۳۶ ش یاد شدہ است.

69042

فواید که مصنف را از حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> و از خلیفہ ایشان خواجہ علاء الدین  
عطار<sup>ؒ</sup> رسیده. این رسالہ در مجموعہ ستہ ضروریہ (مجموعہ رسائل حضرات نقشبندیہ).

(ص ۱۵-۳۷) تصحیح مولانا اعجاز احمد بدایونی از مطبع مجتہبی دہلی (ہند) بسال  
۱۳۱۲ھ ق چاپ شدہ است.

### ۴- رواج

در تصوف (شادروان سعید نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران و در

زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵).

بیجا نیست گفتہ شود، کتابی بنام "روایح"<sup>۲</sup> از صرغی کشمیری، ملا یعقوب

بن حسن<sup>۳</sup>، در گذشتہ در آغاز سده یازدہم ھ.ق. در دست است کہ در چند رایجہ

به نثر آمیختہ به نظم می باشد. با این سہ آغاز: لک الحمد کالذی تقول و خیر اما تقول

۱- من ترجمہ النیہ را برای نخستین بار به زبان اردو فرمایم کردم. و آن بزودی چاپ خواہ شد.

۲- رواج تصنیف صرغی کشمیری (تاریخ تالیف ۹۷۶ھ.ق.) از مطبع نو لکشور

در سال ۱۳۲۲ھ.ق. (۷۰ ص) چاپ شدہ است.

کیف و ما نقول لایلیق بشانک... پاکا خداوند اگر جنس حمد و ثنا مخصوص  
به ذات و صفات تست...

چه تشابہ نام کتاب و نگارنده انسان را به اندیشه و امیدارد.  
نسخه: راولپندی، گولره شریف، درگاہ شاد روان پیرمهر علی مشاہد،

نستعلیق سده ۱۳۰۵، ق. ۹۰، ص.

رک: فهرست نسخہ های فارسی، منزوی ۳: ۴۰۶ و ۴۰۷: ۳۲۰ و ۳۲۵.

### ۵- حورائیمہ = جمالیہ = شرح رباعی ابوسعید ابی الخیر

در شرح رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه. ق.):

حورا به نظاره نگارم صف زد      رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد

آن خال سپه بر آن رخان مطرف زد      ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

به خواہش درویشی صادق و دوستی موافق، و اینکه "در این رباعی

اشارت به صفت جمال و جلال حق تعالی کرده شده است."

نسخہ خطی در مجموعہ ۱۴ رسالہ خطی شماره ۸۴، کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، از ص ۱۵۴ تا ۱۶۱، کاتب  
 نام آن را "جمالیہ" نوشته است. در آخر رسالہ یازدهم مجموعہ تاریخ کتابت  
 ۱۱۰۰ھ ق. آمدہ و ہمہ مجموعہ بیک خامہ نوشتہ شدہ است.

#### ۶۔ شرح اسماء اللہ

در دیباچہ میگویند: علمای طریقت پیش از این اسماء اللہ را بہ فارسی  
 و عربی بہ اطناب شرح کردہ، از نواید ایشان بفارسی جمع کردہ شد، تا نفع آن  
 بہ خاص و عام اناس برسد.

آغاز: الحمد للہ الذی نور قلوب الاولیاء بتجلیات اسماء الحسنی و  
 صفات العلیا وجعلها... و بعد، میگوید بندہ راجی از خداوند قوی... یعقوب  
 بن عثمان بن محمود... الغزنوی ثم الچرخنی.

نسخہ: راو پندی گولہ شریف، دگاہ شادروان پیرمہر علی شاہ نستعلیق

سدہ ۱۳ھ ق.، آغاز برابر نمونہ، ۲۸ ص، ۱۵ سطر. (فہرست نسخہ های فارسی  
 پاکستان، آقای منزوی).



۷۔ ابدالیہ

مصنف از خود برای این رسالہ نامگذاری نکرده است. ولی کاتبان

نسخہ های (زیر) شماره ۱ و ۲ و ۳، نام آنرا "ابدالیہ" نوشته اند. تذکرہ نگاران

در فهرست آثار مولانا یعقوب چرخمی اسم این رسالہ را بنیاوردہ اند و تاکنون

بچاپ نرسیدہ است و چنانکہ خواهیم آورد، تنها آقای خلیلی کہ نسخہ ای از آن را

دیدہ اند در پیشگفتار چاپ "نایبہ" بدان اشارہ کردہ اند.

چون متن این را کمن و ارزندہ دیدم در تصحیح و چاپ آن کوشیدم،

و ترجمہ آن را برای نخستین بار بہ زبان اردو فرہم کردہ، و از سوی موسسہ

انتشارات اسلامی ۲۴۹۔ این ۹ سمن آباد لاہور (آوریل ۱۹۷۸م) چاپ شدہ است.

نسخہ های خطی

۱۔ دیرہ اسماعیل خان، موسی زئی شریف، کتابخانہ سر اجیہ، خانقاہ

شریف احمدیہ سعیدیہ، در ملک آقای صاحبزادہ مولانا ابو عبد اللہ محمد سعید سراجی

مرشد بابا صاحب، خط نستعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد.

سده دوازدهم بحری قمری، ۱۵ ص، ۱۵ سطر، همراه رسائل خطی، ۱- ابدالیه، ۲- رساله  
در مسایل نماز، ۳- رساله فی تحقیق معنی کلمه التوحید، ۴- رساله کشف رویاء از  
شیخ نورالدین بن شیخ عبدالحق دهلوی بخاری، ۵- ترجمه فارسی تقویت الایمان.

این نسخه در متن قرار گرفته است.

۲- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ۳۹۵، خط نستعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد، سده  
دہم بحری قمری، ۱۳ ص، ۲۱ سطر، همراه مجموعہ خطی، ۱- کشف المحجوب، شیخ ابوالحسن  
بجویری (ص ۱- ۵۰۱)، ۲- ابدالیه (ص ۵۰۲- ۵۱۴)، فهرست نسخہ های  
خطی کتابخانه گنج بخش (جلد دوم) ص ۳۵۷، نوشته محمد حسین تسمیحی.

این نسخه را به نشانی "الف" مشخص کرده ام.

۳- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ۵۸۶۶، خط نسخ پختہ، کاتب قوام الدین عبداللہ، همراه مجموعہ رسائل  
خطی، ۱- قدسیہ، خواجہ محمد پارسا (ص ۶- ۶۴)، ۲- محبوبیہ ایضاً (ص ۶۵- ۶۵)

۶۹، ۳۔ انیس الطالبین و عده السالکین (ص ۷۰-۲۴۰) ۴۔ سخنان

خواجہ بہاء الدین نقشبند، سخنان ترمذی؛ (ص ۲۴۲-۴۵۶)، ۵۔ انبیہ

مولانا یعقوب چرخئی (ص ۴۵۸-۴۸۸)، ۶۔ ابدالیہ (ص ۴۸۹-۴۹۶)

نقص الآخر... و دلیل برین مدعا آنست کہ علامات اقطاب در ایشان

موجود بود، ۱۷ سطر، در ترقیمہ نسخہ اول و سوم تاریخ کتابت ۱۲ ذی الحجہ

۱۴۵۹ ق. و محرم ۶ ۱۴۴۵ ق. آمدہ است.

این نسخہ را بہ نشانی "ب" مشخص ساختہ ام.

۴۔ لندن، کتابخانہ دیوان ہند، خط نستعلیق خوش، کاتب

محب اللہ انصاری، تاریخ کتابت ۲۴ جمادی الاول ۱۰۹۵ ق. موافق

۲۷ جلوس عالم گیر شاہ غازی، ۱۳ ص، ۱۷ سطر. (فہرست مخطوطات فارسی،

نوشتہ اتہ (۲/۱۰۲ شماره ۱۷۷۴-۱۹۰۱).

این نسخہ را بہ نشانی "ج" مشخص کردہ ام.

۵۔ لاہور، ۵۵ ریلوے روڈ، کتابخانہ آقای حکیم محمد موسیٰ امرتسری صاحب

عکس نسخہ، کہ بہ شمارہ ۴ نشان دادہ شدہ است۔

۶۔ دیرہ اسماعیل خان، موسیٰ زئی شریف، خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ

در ملک آقامی حضرت مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجادہ نشین خانقاہ شریف

احمدیہ سعیدیہ، خط نستعلیق خوش، کاتب خواجہ محمد عثمان دامانی دم ۱۳۱۴ھ قبا

تاریخ کتابت ۱۲۶۹ھ ق. ہمراہ مجموعہ رسائل خطی، ش ۵ مجموعہ (ص ۱۳۸۔

۱۵۳) ۱۲ سطر۔ در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد۔

۷۔ افغانستان، کابل، کتابخانہ پوهنتون، شمارہ نسخہ ۱۶۶۷۹،

خط نستعلیق، در مجموعہ (برگ ۳۱۷-۳۲۴)، تاریخ کتابت مجموعہ ۱۲۶۵ھ ق۔

در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد۔

۸۔ آقامی خلیل اللہ خلیلی در پیشگفتار رسالہ "نانیہ" مولانا یعقوب

چرخ، نشانی رسالہ ای رامی و بند کہ در پایان نسخہ خطی "کشف المحجوب" شیخ

ابوالحسن، جویری "جای دارد و بخط بخارائی کتابت شدہ، از نشانیہای دادہ شدہ"

و سرآغاز آن برمی آید کہ ہمین رسالہ "ابدالیہ" باشد کہ بایستی در آن نسخہ کاتب

نام آزا نبرده باشد. ولی متاسفانه آقای خلیلی نگفته اند که آن نسخه کجا نگهداری می شود.

## تصحیح ابدالیہ

در متن نسخه خطی کتابخانه سراجیه، خانقاه شریف احمدیہ سعیدیہ، مونی زنی

شریف بخش دیره اسماعیل خان، اراقرار داده ام. با وجود این که اغلاطی داشت ولی این نسخه های دیگر صحیح تر بود.

## علامات تصحیح

۱- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود نبود ولی در یکی از سه نسخه های

خطی دیگر بود و درست بنظرمی رسید، آن را در میان [ ] گذاشته ام.

۲- لفظی که بنا بر ضرورت از اینجانب افزوده شده در علامت ( )

قرار گرفته است.

۳- لفظی یا کلمه ای از نسخه متن که بعد از مقابل با نسخ دیگر عوض شده،

زیر آن علامت \_\_\_\_\_ گذاشته شد.

۴- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود است و درست و با مفهوم دیده شد، اما در نسخه های دیگر نبود، بر آن علامت — زده ام.

۵- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن غیر ضروری و اضافی بود آن را حذف کرده ام و آنجا علامت ○ گذاشته ام، و در پاوتی بدان اشاره کرده ام.

### اطهار تشکر

”ابدالبیه“ اولین کار تحقیقی من بود و ازین رو با خیلی مشکلات مواجه شدم. اما یاری دوستان این مسائل را آسان کرد، و ناگزیر از هر یک باید تشکر شود.

۱- محمد مناو سیدنا و مرشدنا حضرت مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب

بسط اللہ ظلم العالی، سجاوہ نشین خانقاہ شریف سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ نزد شہر

کنڈیاں بخش میانوالی، در درک مسائل دقیق این رساله مرایاری بسیار فرمودند.

۲- جناب آقای صاحبزاده مولانا ابو عبداللہ محمد سعد سراجی مرشد بابا صاحب

صاحب کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زنی شریف بخش

دیرہ اسماعیل خان، کہ اجازہ دادند از نسخہ خطی ایشان استفادہ کنم.

۳۔ جناب آقای حکیم محمد موسی امرتسری صاحب، لاہور کہ نسخہ عکسی

کتابخانہ دیوان ہند لندن را در اختیار من گذاشتند.

۴۔ جناب آقای مولانا سید شریف احمد شرافت نوشاہی صاحب،

سجادہ نشین دربار نوشاہی، ساہن پال شریف بخش گجرات کہ بعضی مشکلات

اہلبیہ را برای من حل کردند.

۵۔ آقای محمد حسین تبسیمی خوانساری کتابدار سابق کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مشوق من بودند.

۶۔ آقای احمد منزوی فہرست نگار فعلی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مراد ترجمہ کلمات عربی در تمام مراحل تصحیح

یاری کردند.

۷۔ جناب آقای مولانا محمد محب اللہ نوری صاحب، انجمن حزب الرحمن

بصیر پور بخش ساہیوال کہ مراد حوالہ های آیات قرآنی و احادیث نبوی یاری

نمودند.

۸۔ جناب آقای پرفسور محمد اقبال مجددی صاحب، دارالمؤرخین لاہور،

کہ در تصحیح رسالہ مرارہنمائی های گرانہما کردند.

۹۔ آقای سید عارف نوشاہی صاحب (ہمکار من در کتابخانہ گنج بخش)

کہ از وجود نسخہ ای از ابدالیہ (ردیف ۷) در افغانستان مرا آگاہ ساختند.

۱۰۔ در آخر از اولیای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

سپاس گذاری میشود کہ این رسالہ را چاپ و نشر کردند.

محمد نذیر رانجھا نوشاہی نقشبندی مجددی  
کارمند کتابخانہ گنج بخش  
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان  
اسلام آباد۔ صندوق پستی ۱۲۷۷.

مکتبہ رانجھا، چک شمارہ ۶۷ جنوبی  
براستہ مرولیا نوالہ  
تحصیل بھلوان بخش سرگودھا۔  
۲۴۔ آذرماہ ۲۵۲۶ شاہنشاہی۔  
۲۔ محرم الحرام ۱۳۹۸ھ ق۔  
۱۵۔ دسامبر ۱۹۷۷ میلادی۔

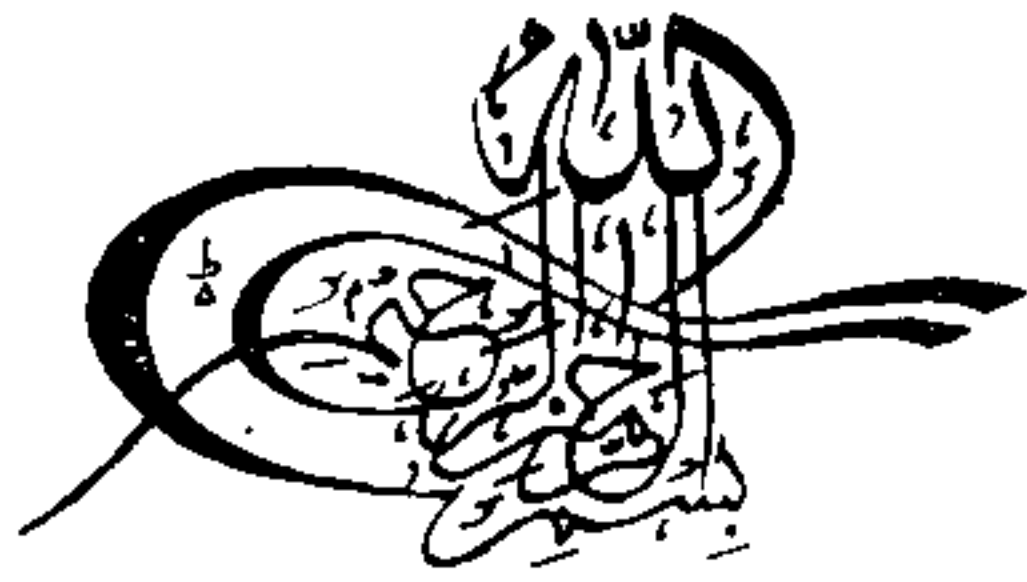




# متن رسالہ ابدالیہ

مولانا یعقوب چرخئیؒ





لِحَسَدِ اللَّهِ الَّذِي زَيَّنَ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلَهَا  
 رَجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَزَيَّنَ الْأَرْضَ بِالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ [وَالْأَوْلِيَاءِ]  
 وَالْعُلَمَاءِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّاءَ بَرَاهِينٍ يَرْفَعُ بِهِمُ الظُّلُمَاتِ وَالشُّكُوكِ  
 مِنَ الْعَالَمِينَ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 وَأَصْحَابِهِمُ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [وَأَرْحَمَهُ اللَّهُ  
 [تَعَالَى] عَلَى أَسْتَاذِنَا وَمَشَايِخِنَا وَأَسْلَافِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَصْحَابِنَا وَجَمِيعِ  
 الْمُؤْمِنِينَ. أَمَّا بَعْدُ فَيُكْوَى بِبُزَّةٍ ضَعِيفَةٍ رَاجِيَةً لِلْعَفْوِ الرَّحْمَنِ يَعْقُوبُ

۱- تن والفت: جعلناها وب وج: جعلها. ۲- تن: نداء. ۳- تن: ال جمعين واصحابه  
 والتابعين والفت: الروايات والتابعين اجمعين وب وج: الروايات والتابعين. ۴- تن: نداء.  
 ۵- تن وب: رحمة الله والفت: رحمة الله تعالى وب وج: رحم الله. ۶- ج: جمع المسلمين. ۷- ج:  
 وبعدهم يكوى. ۸- تن: للعفو الراجي وب وج: للعفو الراجي. ۹- الف: يعقوب بن عثمان  
 بن محمد بن محمود غزنوي ثم الجرني وب وج: يعقوب بن عثمان بن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرني.

بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الپرحی ثم السرری  
 غفر اللہ تعالیٰ لہم و لجمع المؤمنین، کہ بعد از رسل و انبیاء اولیاء اللہ  
 اند کہ مرشدان خلائق اند۔ بعضی<sup>۲</sup> را بحکمت الوہیت و بعضی را بوعد  
 و نصیحت و بعضی را باقامت حج قاطعہ براہ حق می خوانند۔ امثالاً لا  
 رب العالمین و سید المرسلین علیہ الصلوٰۃ والسلام۔ قال اللہ تعالیٰ:  
 اُدْعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ  
 بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ<sup>۶</sup> ایشان اند کہ رحم می کنند بر جن و انس و جمع سگان  
 روی زمین از مسلمین و کافرین، نظم:

۱- متن: الشری و الف و ب: السری و ج: السوزی.

۲- ج: "بعضی را ندارد." ۳- ب و ج: "حق" ندارد. ۴- ج: مثلاً.

۵- الف: والانبیاء و سید المرسلین و ب: و ابتداء سید المرسلین. و ج: ابتداء سید المرسلین.

۶- پارہ ۱۴، سورۃ النحل، آیت ۱۲۵. ترجمہ: "باراہ خداوند خویش خوان خلق اورا، بزیرکی و

بایخ دانی، و باین پنڈنیکو، و باز پیچ با ایشان بایخ نیکوتر." کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۵.

ص ۴۵۹. ۷- ج: انس و جن. ۸- الف و ب: "نظم ندارد."

بر همه کفار ما را رحمتست<sup>۱</sup>      گرچه جان جمل کافر ز رحمتست<sup>۲</sup>  
 زان بیاورد اولیاء را بر زمین      تا کند شان رحمت للعالمین  
 رحمت جزوی بود مرعام را      رحمت کلی بود همام را<sup>۴</sup>  
 و این اولیاء اللہ بوده اند و هستند و خواهند بود لا ینطق النصوص<sup>۵</sup>

قال اللہ تعالیٰ: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا" الآية<sup>۶</sup>،  
 [و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ  
 عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" [و]<sup>۱۳</sup> قال اللہ تعالیٰ: "الْآيَاتُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ

۱- ب و ج: رحمت است ۲- ب و ج: رحمت است ۳- ب: این شعر ندارد و متن و  
 الف و ج: تا کند شان رحمت للعالمین زان بیاورد اولیاء بر زمین ۴- متنوی و فتر سوم  
 ص ۴۷ و مرآة الثنوی ص ۲۳ ۵- ج: بودند ۶- ب: بعد از "و عباده الرحمن" آیت ندارد  
 ۷- پارہ ۱۹، سورۃ الفرقان، آیت ۶۳، ترجمہ: "و بندگانِ رحمن (که ستوده اند) آنگاه کہ میروند در زمین  
 بکم آزاری (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۷، ص ۵۸) ۸- ج: ندارد ۹- متن: ندارد  
 ۱۰- الف و ب و ج: ندارد ۱۱- ب و ج: بعد از "ثم استقاموا" آیت ندارد و ج بعد از ثم  
 استقاموا" الآية" دارد ۱۲- پارہ ۲۶، سورۃ الاحقاف آیت ۱۳، ترجمہ: "ایشان کہ گفتند خداوند ما  
 اللہ است، پائیند بر آن برایشان بیم نیست و اندوخلین نباشند" (کشف الاسرار و عدۃ الابرار،  
 جلد ۹، ص ۱۳۱) ۱۳- متن: ندارد

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ!

این فقیر خواست که درین رساله صفت اولیاء اللہ را بیان کند،

بقدر حال. <sup>۳</sup> به امید آنکه <sup>۴</sup> حق سبحانه و تعالی وی را از ایشان گرداند. چون محبت

ایشان داده است، بیت: <sup>۶</sup>

گر نیم مردان ره را پیچ کس	وصف ایشان کرده ام اینم ز بس
گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: "مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ"

۱- پارہ ۱۱، سورۃ یونس، آیت ۶۲. ترجمہ: "آگاہ بید کہ اولیای خدا آنند کیا و گروند در ایشان  
فردانہ بیم است و نہ اند و حکین باشند." کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۳، ص ۳۰۳.

۲- الف: ندارد. ۳- الف و ب و ج: بامید.

۴- ج: آنکہ ویرا حق سبحانه و تعالی. ۵- الف: ایشان.

۶- الف و ب: ندارد. ۷- مرغان: رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹.

۸- وصف ایشان کرده ام ہم پیش و پس: متن. ۹- الف و ب و ج: این شعر ندارد.

۱۰- رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹. ۱۱- ترجمہ: "ہر کہ محبت کسانی را در دل دارد پس از ایشان خواهد بود."

وقال: المرء مع من احب<sup>۱</sup>، اللهم اجعلنا من اوليائك توفني<sup>۲</sup>  
مسلاً و الحقني بالصالحين بروحمتك يا ارحم الراحمين<sup>۳</sup>.

## فصل

بدانکه شیخ عالم عارف مجاہد قدوہ اہل الطریقہ کاشف اسرار<sup>۴</sup> الحقیقہ  
ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی کہ برادر طریقت شیخ ابوسعید ابی الخیر قدس سرہ  
بودہ است و کبریات و مقامات مشہور است، رحمۃ اللہ علیہما. در کتاب

- ۱- صحیح مسلم ص ۳۳۲ جلد ۲ باب المرء مع من احب ترجمہ: " آدمی با کسی است کہ دوست  
می دارد او را." غنوی (دفتر پنجم) و مرآة المشنوی، ص ۹۲۹: گفت المرء مع محبوبہ۔ لایفک  
القلب عن مطلوبہ (رومی). ۲- ج: ندارد. ۳- ب: "توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین" ندارد.
- ۴- ترجمہ: "اللی ما را از دوستان خویش گردان و مرا بطور مسلم مرگ بدہ و مرا با نیکان  
در محشر گردان با رحمت تو ای بسیار رحم کنندہ از رحمت کنندگان" (دعای مؤلف).
- ۵- متن: ندارد. ۶- ب: بدانکہ. ۷- اہل الطریقہ کاشف اسرار الحقیقت: ج.
- ۸- الف: ابن. ۹- الف: برادر طریقیہ حقیقت و ب و ج: برادر حقیقت.
- ۱۰- ب: ابوالخیر بودہ است و الف و ج: ابی الخیر بودہ است قدس سرہ.
- ۱۱- الف: مقامات او.



کشف المحجوب لارباب القلوب آورده است که؛ خداوند تعالی راجل جلاله<sup>۴</sup>  
 اولیاء اند که والیات ملک اند [که] <sup>۵</sup> [اهمیت شان جزوی فی، و انس ایشان  
 جزوی فی. پیش از ما بوده اند و اکنون بستند و خواهند بود تا] <sup>۶</sup> [قیام  
 قیامت. و معتزلیان و حشویان گویند] <sup>۷</sup> [که] <sup>۸</sup> [بوده اند، فاما حالا نیستند. و  
 این سخن خطا است. [زیرا] <sup>۹</sup> [که برهان نبوی امروز با ایشان است،  
 از بهر آنکه کرامت<sup>۱۰</sup> ولی معجزه [نبی] <sup>۱۱</sup> است. چنانکه برهان نقلی و عقلی<sup>۱۲</sup>  
 موجود است. <sup>۱۳</sup> و نیز برهان عینی موجود است.

- ۱- الف: کشف التستر المحجوب. ۲- ب: ندارد. ۳- ج: ندارد.  
 ۴- ج: جل و علا. ۵- متن: ندارد. ۶- ب: بمنشینان.  
 ۷- ج: ندارد. ۸- متن: ندارد و الف و ب: قام و ج: قیام.  
 ۹- ب و ج: ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف و ج: حالیا و ب: ندارد.  
 ۱۲- متن: ندارد و ج: زیرا آنکه. ۱۳- متن و الف: کرامات. ۱۴- متن: ندارد.  
 ۱۵- متن: چنانچه. ۱۶- ج: عقلی و نقلی. ۱۷- متن: که علماء الزام خصوم  
 میکنند. ۱۸- الف و ب: ندارد.

## فصل

این فقیر می گوید که معنی این سخن آن است که علماء [ در ]  
اعصار<sup>۲</sup> و امصار<sup>۳</sup> دلایل عقلی و نقلی دارند که الزام خصوم بآن می کنند. اما  
دلیل عینی [ که ]<sup>۴</sup> بمعاینه و مشاهده از شخص معین وجود گیرد که مقتوی<sup>۵</sup> شریعت  
باشد. منظر آن اولیاء اللہ اند که کرامات عجیبه و خوارق عادات<sup>۶</sup> از ایشان  
نظهور<sup>۷</sup> می کند. و ایشان مظاہر صفات حق شده اند چنانکه عارف رومی<sup>۸</sup>  
می فرماید، مثنوی<sup>۹</sup>:

گفت<sup>۱۰</sup> بجهول آن یکی درویش را      چونی ای درویش واقف کن مرا  
گفت چون باشی کسی که جاودان      بر مراد او رود کار جهان

- ۱- متن: ندارد. ۲- ۳- ج: ندارد. ۴- متن: ب و ج: ندارد.  
۵- ب: ندارد. ۶- ب: عادت. ۷- ج: "لمو می کند" ندارد.  
۸- ج: "و ایشان" ندارد. ۹- الف: رومی رحمة اللہ تعالیٰ علیہ میفرماید ب: رومی  
می فرماید رحمة اللہ تعالیٰ. ۱۰- الف و ب: ندارد و ج: مسطور.  
۱۱- مثنوی (دفتر سوم) ص ۴۷۶ و نانیہ ص ۱۴۸.

میل جوہا بر مراد او رود      اختران زان ساکنہ خواہد آن شود  
 زندگی و مرگ سرھنگان او      بر مراد او روانہ کو بگو  
 ہر کجا خواہد فرستہ تہنیت      ہر کجا خواہد فرستہ تعزیت  
 ساکنان راہ ہم بر کام او      ماندگان راہ ہم بردام او  
 گفت ای شہ راست گفتی ہچنین<sup>۱</sup>      در فروسیما [می] تو پیدا است این  
 و چنانکہ منقول است از ہمین شیخ بزرگ کہ در وقت سلطان<sup>۲</sup>  
 محمود [غازی] رحمۃ اللہ علیہما [کہ] سبب فتح ہند ایشان بودہ اند، از ہند  
 حکیمی آمد بطریق رسالت از سلاطین ہند بغزنی<sup>۳</sup> و گفت کہ دین اہل<sup>۴</sup>

- ۱- ج : او . ۲- متن : دو اند . ۳- الف : ساکنان راہما ہم بر کام اوست .  
 ماندگان راہما ہم دام اوست و ج : ساکنان را راہ ہم بر کام او . ۴- ب : ہچنین .  
 ۵- متن : در فروسیما بتو . ۶- الف و ب : ندارد . ۷- الف : ندارد .  
 ۸- ج : ندارد . ۹- ج : محمود غزنوی . ۱۰- متن : ندارد . ۱۱- ب : رحمۃ اللہ و ج :  
 ندارد . ۱۲- متن : ندارد . ۱۳- متن : غزنین .  
 ۱۴- متن : ویل .

بند برحق است. کسی می باید که با او مباحثه کرده شود و حرفی میان من<sup>۱</sup>  
و او برود. و حقیقت<sup>۲</sup> دین ما با دین اسلام ظاهر شود، یعنی [بی] دلیل<sup>۳</sup>  
عقلی و نقلی حق را قبول کنیم. سلطان [محمود]<sup>۴</sup> و جمیع ارکان دولت  
[او] از علماء و امرا و اشراف حاضر شدند و پیش کس را مجال این  
نوع مباحثه نبود (حضرت) شیخ ابوالحسن غزنوی (رح)، بالهام ربانی در آن<sup>۵</sup>  
مجلس حاضر شدند. و بان حکیم ہندی<sup>۶</sup> در آن مجلس مدتی خاموش نشستند  
بعده<sup>۷</sup> آن حکیم از شیخ پرسید کہ سیر من تا کجا بود؟ شیخ فرمود: تا بسرازد<sup>۸</sup>

- ۱- الف: ندارد. ۲- متن: ما. ۳- الف: حقیقت دین ما دین اسلام  
ظاهر شود ب: حقیقت دین اسلام و دین ما ظاهر شود. و ج: حقیقت دین  
اسلام ظاهر شود. ۴- متن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- متن و الف: ندارد.  
۷- ج: علای. ۸- الف: وزراء. ۹- ب و ج: عاجز. ۱۰- ب: ندارد.  
۱۱- ب: ندارد. ۱۲- الف: شد. ۱۳- ب: بند و ج: ندارد. ۱۴- الف: مدتی در  
ان مجلس حاضر نشستند ب: در ان مجلس مدتی نشستند. ۱۵- متن: بعد از ان.  
۱۶- الف: کہ ب: ندارد. ۱۷- ج: سرانذیب.

بود. گفت: نشانی [می] باید. شیخ فرمودند: در آن موضع جماعتی پلپل<sup>۲</sup>  
 سبزی چیدند و در نزد یک ایشان پیلان بودند. حکیم گفت: راست  
 می گویند. شیخ فرمودند: که مرا ترا [راستی] معلوم شد، می باید که سلطان  
 و اکابر [و] اعیان را نیز روشن شود. حکیم متحیر و عاجز شد. شیخ از خرورد<sup>۱۳</sup>  
 بیرون آوردند و پاره پلپل سبز بدست گرفته بود و گفت: بخورید! که من  
 از آن مردم خواستم. حکیم متحیر شد، و گفت مرا مجال این نوع تصرف  
 نیست. باز شیخ فرمودند که تو در عالم سفلی سیر کردی [و] من [نیز] با تو موا<sup>۱۴</sup>  
 فقت

- ۱- من: ندارد. ۲- الف و ب و ج: فرمود. ۳- فلفل. ۴- ج: ندارد.  
 ۵- الف: می بودند. ۶- الف: ندارد. ۷- الف و ب و ج: می گوئی.  
 ۸- الف و ب و ج: فرمود. ۹- تن: ترا و من. ۱۰- تن: ندارد.  
 ۱۱- ب: معین. ۱۲- تن: ندارد. ۱۳- الف و ب و ج: ندارد.  
 ۱۴- الف: دست از خرورد. ۱۵- الف و ب و ج: آورد. ۱۶- فلفل.  
 ۱۷- الف: در دست. ۱۸- الف: ندارد. ۱۹- الف: فرمود و ج: پرسید.  
 ۲۰- تن: ندارد. ۲۱- ایضاً.

کردم، بیاتاً بعالم علوی<sup>۱</sup> سیر کنیم. حکیم گفت: مرا مجال این نیست  
و آن<sup>۲</sup> باسلام میسر [می] شود. حکیم مسلمان شد و بهندرفت. و از آن  
فتوح بسیار روی نمود [مراسلام را] و امثال این بسیار ظهور کرده  
است از مشایخ کبار، علی الخصوص از حضرت شیخ ماقطب الواصلین<sup>۳</sup>  
خواجہ بہاء الحق و الدین البخاری المعروف بنقشبند<sup>۴</sup> و از خلیفہ ایشان خواجہ  
علاؤ الدین [عطار] رحمة اللہ علیہما کہ آن مشاہدہ ما<sup>۵</sup> و اہل زمان ایشان<sup>۶</sup>  
شده است. در قصہ اجتماع علماء بخارا<sup>۷</sup> تفحص احوال خواجہ ما. و  
التفات حضرت خواجہ بہولانا حمید الدین شاشی (رح) کہ اعلم<sup>۸</sup> علما بودہ<sup>۹</sup> است<sup>۱۰</sup>.

- ۱- متن: نیز. ۲- متن: این. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: است. ۵- متن: ندارد و ب:  
مراحل اسلام را و ج: مراسم. ۶- متن: این نوع واقعات از مشایخ کبار بطور آبدہ.  
۷- خواجہ ما: الف. ۸- ج: ندارد. ۹- الف: بنقشبندی.  
۱۰- ج: ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲ و ۱۳: ب: ندارد.  
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- متن: از برای. ۱۶- متن: اعظم.  
۱۷- ج: بود.

و دست نہادون خواجہ ماہرزانوی ایشان و مشاہدہ کردن مولانا مر  
 افلاک را. و تسلیم آمدن علماء بی قیل و قال. و قصہ بحث معترزی در  
 خوارزم بستنی و سنی شدن معترزی در مجلس (حضرت) خواجہ علاء الحق <sup>(رح)</sup>

بی قیل و قال.

## فصل ۳

بدانکہ شیخ ابوالحسن الغزنوی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید کہ اولیاء اللہ

۴ کہ و الیاء عالم اند، از آسمان باران ببرکات اقدام ایشان می بارد،

۵ و از زمین نباتات بصفای احوال ایشان می روید [و] چهار ہزار اند کہ

مکتومان اند، [مرا] یکدیگر را نمی شناسند و خود را نیز نمی شناسند. و اخبار

برین وارد است و سخن اولیاء برین ناطق [است] و این امر عیان <sup>۱۵</sup> است.

۱- ج: ندارد. ۲- الف و پ و ج: عبارت از "وقصہ... تا بی قیل و قال" ندارد. ۳- ب: ندارد.

۴- متن: تعالیٰ. ۵- ج: الغزنوی میفرماید رحمۃ اللہ علیہ. ۶- متن: اند. ۷- الف و پ: ندارد.

۸- متن: آید. ۹- متن: "و از... تا روید" ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- ایضاً. ۱۲- ب: "و خود

را نیز نمی شناسند" ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف و ج: اعیان.

فاما آنچه اهل حل و عقد اند، و تدبیر عالم مفوض<sup>۲</sup> بایشان است، سید  
 کس اند که ایشان را اخبار گویند. و چهل دیگر را ابدال گویند. و هفت دیگر  
 ابرار گویند. و پنج دیگر را اوتاد گویند. و سه دیگر را نقباء<sup>۳</sup> گویند، خاصان<sup>۴</sup>  
 خدا اند. و یکی دیگر را قطب گویند، و غوث نیز گویند. و این مجموع مر  
 یکدیگر را بشناسند و در امور باؤن یکدیگر محتاج باشند. و برین اخبار ناطق  
 است. و اولیاء باین مجتمع اند.

## فصل

عبداللہ بن مسعود رضی اللہ [عنه] روایت می کند، از رسول صلی اللہ  
 علیہ وسلم کہ: ان اللہ ثلاثۃ نفس قلوبہم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیہ

- ۱- ب: عبارت از: فاما آنچه... تا مفوض بایشان است: ندارد. ۲- الف: بایشان  
 مفوض است. ۳- متن: اتقیا. ۴- ج: خواصان. ۵- متن: خداوند و الف و  
 ب و ج: خدایند. ۶- الف: شناسند: ۷- الف: با یکدیگر.  
 ۸- ج: بیکدیگر. ۹- متن و الف: برین. ۱۰- کشف المحجوب ص ۳۹۲-۳۹۳.  
 ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- متن و ج: ان اللہ و الف و ب: ان اللہ تعالیٰ.



و [۱] اربعون قلوبهم على قلب موسى عليه السلام و [۲] سبعة قلوبهم على  
 قلب ابراهيم عليه السلام و [۳] خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل عليه السلام  
 و [۴] ثلاثة قلوبهم على قلب ميكايل عليه السلام و [۵] واحد قلبه على  
 قلب اسرافيل عليه السلام.

۱- تن والف وب: ندارد. ۲- ب: عليه الصلوة والسلام. ۳- تن والف وب: ندارد.  
 ۴- تن: سبع. ۵- ب: على قلب جبرئيل عليه السلام "كاتب سموات وعبارت": على قلب ابراهيم عليه السلام  
 وخمسة رانوشته. ۶- تن والف وب: ندارد. ۷- ايضاً. ۸- ح: ثلثة. ۹- تن والف وب:  
 ندارد. ۱۰- ح: واحدت. ۱۱- حديث كامل در مرقاة شرح مشکوٰۃ، جلد ۱۱، ص ۳۶  
 باب ذكر اليمين و اسام و ذكر اويس قرني ان يطور آيده است: "عن عبد الله بن مسعود مرفوعاً ان الله  
 خلق ثلثمائة نفس قلوبهم على قلب آدم و له اربعون قلوبهم على قلب موسى و له سبعة قلوبهم على قلب ابراهيم  
 و له خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل و له ثلث قلوبهم على قلب ميكايل و له واحد قلبهم على قلب اسرافيل بكلمات  
 الواحد ابدل الله مكانه من الثلاثة و كلمات واحد من الثلاثة ابدل الله مكانه من الخمسة و كلمات من الخمسة  
 واحد ابدل الله مكانه من السبعة و كلمات واحد من السبعة ابدل الله مكانه من الاربعين و كلمات واحد من  
 الاربعين ابدل الله مكانه من الثلثمائة و كلمات واحد من الثلثمائة ابدل الله من العامة بهم يرفع البلاء عن هذه  
 الامة: مولانا احمد رضا خان بريلوي "بهين حديث را در الاسن و العلى از ابن عساکر بحواله ابن مسعود نقل کرده است که  
 آن بعد از "ابدل الله مكانه من العامة" عبارت "فهتم يحيى ويميت ويمطر وينيب ويدفع البلاء" دارد.

یعنی سید بنده برگزیده است<sup>۲</sup> مر [حضرت<sup>۳</sup>] خدای تعالیٰ را کہ دلما<sup>۴</sup> ی

ایشان همچون<sup>۵</sup> دل آدم است علیہ السلام<sup>۶</sup> و چهل<sup>۷</sup> دیگر<sup>۸</sup> همچون<sup>۹</sup> دل موسیٰ

[است<sup>۱۰</sup>] علیہ السلام<sup>۱۱</sup> و ۵<sup>۱۲</sup> ہفت<sup>۱۳</sup> دیگر<sup>۱۴</sup> همچون<sup>۱۵</sup> دل ابراہیم [است<sup>۱۶</sup>] علیہ السلام

و ۵<sup>۱۷</sup> پنج<sup>۱۸</sup> دیگر<sup>۱۹</sup> همچون<sup>۲۰</sup> دل جبرئیل است علیہ السلام [و<sup>۲۱</sup>] ۵<sup>۲۲</sup> سے دیگر<sup>۲۳</sup> همچون

دل میکائیل است علیہ السلام و ۵<sup>۲۴</sup> یکی دیگر<sup>۲۵</sup> همچون<sup>۲۶</sup> دل اسرافیل است

علیہ السلام. چون آن [یکانہ<sup>۲۷</sup>] بمیرد بدل او از سہ گمانہ گرفته شود. و اگر از

سہ یکی بمیرد بدل او از پنج گرفته شود. و اگر از پنج یکی بمیرد بدل او از ہفت

گرفته شود. و اگر از ہفت یکی بمیرد بدل او از چهل گرفته شود. و اگر از چهل

یکی بمیرد بدل او از سیدہ گرفته شود و اگر از سیدہ یکی بمیرد بدل او از عامد

۱- ج: بزرگ برگزیده. ۲- متن: اند. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: ندارد.

۵- ب: همچو و ج: چون. ۶- ج: ندارد. ۷- ج: دیگر. ۸- متن: همچو.

۹- متن: ندارد. ۱۰- متن: دل. ۱۱- ج: دیگر. ۱۲- ج: همچو.

۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: دل. ۱۵- ج: دیگر. ۱۶- متن: دل ایشان.

۱۷- متن: ندارد. ۱۸- متن: دل. ۱۹- ج: دیگر. ۲۰- متن: دل. ۲۱- ج: دیگر. ۲۲- متن: ندارد.

خلق گرفته شود. و ببرکت ایشان [حق تعالی] بلا را از این امت دوری کند.<sup>۱</sup>  
یقین است مرا بوجود ایشان یقیناً عیناً. و از ایشان کرامات  
مشاهده افتاده [است]. چون طی ارض و گذشتن [بر] دریا بی پل و  
کشتی و پنهان بودن از چشم مردم [و] همه رفتار ایشان همچون دل  
صفای صوفیان [است].<sup>۲</sup> و ایشان بیک کس ازین امت [صحبت]<sup>۳</sup>  
می دارند و در وقت رسول صلی اللہ علیہ وسلم می آمدند. [و] صحبت می داشتند  
و نماز [جمعه]<sup>۴</sup> بجماعت می گذاردند، و علم شریعت می آموختند. و غیر رسول  
صلی اللہ علیہ وسلم و خدیفہ بن یثربی رضی اللہ عنہ کسی دیگر نمی شناخت<sup>۵</sup>

۱- متن: ببرکت. ۲- متن و ج: ندارد. ۳- ج: کند. ۴- الف: نماز. ۵- متن: کرامت.  
۶- متن: ندارد. ۷- متن و ج: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- ب: ندارد. ۱۰- الف و ج: همچو.  
۱۱ و ۱۲- الف و ب و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: عبارت از "صحبت  
می دارند... تا می آمدند" ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- متن:  
ب: ندارد. ۱۸- الف و ج: ندارد. ۱۹- ج: علیہ الصلوات والسلام.  
۲۰- الف و ب: یثربی. ۲۱- الف و ب و ج: ندارد.

ایشان را. و خدیفه صاحب ستر رسول بود صلی اللہ علیہ وسلم. و رسول  
 (صلی اللہ علیہ وسلم) احوال منافقان را بوی گفتی و بس. و طبقات ایشان  
 ہفت است و مرتبہ ہفتم از آن قطب است و آن را قطب الابدال گویند  
 و ایشان را عربیتان [گویند] و اللہ [تعالی] اعلم.

## فصل

شیخ المشایخ علاء الدولہ (سمنانی) قدس سترہ یکی از کبریا و طریقت  
 گفته اند کہ مشاہدہ کردم در غیب جماعتی پاکان را. سلام کردم بر ایشان  
 (و ایشان) مراجعہ جواب نیکو گفتند. از ایشان پرسیدم کہ شمارا چہ نسبت است  
 گفتند ما صوفیانیم و طبقات ما ہفت است. الطالبین، المریدین، السائین

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب و ج: عبارت از: "و رسول... تا و بس" ندارد.  
 ۳- متن و الف: شش. ۴- متن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- الف و ب و ج: عبارت از:  
 شیخ... تا قدس سرہ "ندارد و الف و ج عنوان: فصل ولی متن: ندارد. ۷- متن: علی اللہ  
 و علاء الدولہ سمنانی (م ۷۳۶ھ ق) درست می باشد. ۸- ج: و ایشان. ۹- ب: نیک.  
 ۱۰- ج: شش. ۱۱- متن: الطالبین و ب: ندارد.

انسائیرین ، الطاهرین ، الواصلین . و مرتبہ ہفتم از آن قطب است .  
 [ و ] وی یکی است در ہر وقتی . و دل وی همچون دل محمد رسول اللہ است  
 علیہ الصلوٰۃ والسلام . و وی قطب الارشاد است . و قطب الابدال ؛  
 دل وی همچون دل اسرافیل است علیہ السلام . و این صوفیان را عشرتیان  
 گویند . و ایشان را عروسان باشند و فرزندان باشند . و اموال و املاک و  
 دشمنان و دوستان باشند . و ایشان خلفای انبیاء اند ، در خواندن خلق  
 بحق . و ایشان را کسی نمی شناسد . حق شناخت ایشان در را مگر کسی کہ  
 موید بنور اللہ باشد و از مریدین بود [ و ] ہر کہ قطب الارشاد را شناسد

- ۱- الف : الصابرين . ۲- ج : الطاهرين . ۳- ج : اين . ۴- متن : ندارد .
- ۵- الف و ب و ج : صلى الله عليه وسلم . ۶- متن : و . ۷- ب : همچو .
- ۸- الف و ب : ندارد . و در "ج" : عبارت محوشده . ۹- الف و ب : باشد .
- ۱۰- ج : و ایشانرا . ۱۱- الف و ب : باشد . ۱۲- الف : املاک هست .
- ۱۳- ج : دوستان و دشمنان . ۱۴- الف : ہستند و ب : باشد . ۱۵- متن و
- ب : خلیفہ . ۱۶- ج : و در . ۱۷- الف و ب و ج و متن : ندارد . ۱۸- ج : کسی اند کہ .
- ۱۹- متن : ندارد .

و یا خلفای وی را بدانند <sup>۱</sup> آنکس از طبقه مریدین باشد!

## فصل<sup>۲</sup>

این فقیر می گوید که آنچه <sup>۳</sup> گفتند که در هر وقت قطب یکی باشد چنین

است که مولانا جلال الدین <sup>۴</sup> روحی می گوید، نظم<sup>۵</sup>:

از برای صوفیان پاک بزم آراشته<sup>۶</sup> [و] انهمان آن صوفیان را الصلا<sup>۷</sup> امون<sup>۸</sup>

از میان صوفیان آن صوفی محبوب<sup>۹</sup> را  
تر محبوبی مطلق در خلا<sup>۱۰</sup> آموخته<sup>۱۱</sup>

پس امام <sup>۱۲</sup> حتی قائم آن <sup>۱۳</sup> ولی است  
خواه از نسل عمر خواه از علی است<sup>۱۴</sup>

هدی و هادی <sup>۱۵</sup> وی ست ای نیجوی<sup>۱۶</sup>  
هم نهان و هم شسته رو بروی<sup>۱۷</sup>

۱- الف: بود. ۲- ب و ج: ندارد. ۳- متن: گفته اند.

۴- ج: ندارد. ۵- ب: ندارد. ۶- ایضاً. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- الف و ب: آراشته. ۹- متن: این. ۱۰- الف و ب: صوفیک.

۱۱- الف و ب: آموختند. ۱۲- ب و ج: در میان. ۱۳- الف و ب: آموختند.

۱۴- الف: بس. ۱۵- الف: مطلق. ۱۶- ج: شعر دوم. ۱۷- الف و ب: نیجو.

۱۸- الف و ب: پس رو و ج: پیش روی.

[خاک شد جان و نشانیهای او]      هست بر خاکش نشان پای او<sup>۲</sup>  
 خاکپایش شو برای این نشان      تا شوی تاج سرگردن کشان  
 جمله عالم زین سبب گمراه شد      کم کسی ز ابدال حق آگاه شد<sup>۳</sup>  
 ای بساکس را که صورت راه زد      قصد صورت کرد [و] بر اللہ زد<sup>۴</sup>  
 تا که نفریبد شما را شکل او      نقل او شاید به پیش از نقل او<sup>۵</sup>  
 طایفه اول را عزلیت آن گویند و طایفه دوم را عشرتیان گویند<sup>۶</sup>

- ۱- متن : خاک جان و دل نشانیهای او، و الف : خاک شد جان و نشان پنهانی او، و  
 ب : خاک شد جان و نشانیهای او - بست بر خاک نشان پای او.  
 ۲- ج : این شعر ندارد. ۳- ب و ج : این شعر ندارد. ۴- الف : کس.  
 ۵- متن : ندارد. ۶- ج : این شعر هم ندارد. ۷- الف : نوشید و ج : پوشند.  
 ۸- بیت اول و دوم در کلیات شمس، ج ۵، غزل شماره ۲۳۶۲، بیت شماره ۲۳۹۷۸-  
 ۲۳۹۷۹، ص ۱۴۷ و نائیه ص ۱۲۹، بیت سوم و چهارم در مثنوی معنوی، دفتر ۲  
 ص ۲۲ و بیت پنجم و ششم و هفتم و نهم در دفتر ۲، ص ۳ و بیت هفتم در دفتر ۱، ص ۱۱ دیده  
 شد.  
 ۹- ب و ج : دویم. ۱۰- متن : نامند.

قطب الارشاد از عشرتیان است و او<sup>۲</sup> افضل<sup>۳</sup> [است] از قطب  
الابدال در تفسیر عین المعانی شمس العارفین العزیزی السجاولندی صاحب  
وقوف قرآن رحمۃ اللہ علیہ آورده است که عزلتیان از یک وجه افضل اند  
از عشرتیان و عشرتیان از وجه دیگر یعنی بینها عموم<sup>۷</sup> و خصوص من وجه است.  
و عزلتیان بمنزلہ ندمای ملوک اند و عشرتیان بمنزلہ وزراء اند. ظاہر مخلوق  
و باطن محقق اند و اگر [از] عزلتیان [کسی] گنابسی کند<sup>۱۴</sup>، عذر او را قطب  
عشرتی<sup>۱۵</sup> خواهد تواند خواست تا عفو شود. و ارشاد مرشدان<sup>۱۸</sup> بایشان مفوض  
است و دلیل طالبان ایشان اند. هر کجا که طالب صادق باشد ارشاد و<sup>۲۱</sup>  
<sup>۲۲</sup>

- ۱- الف: وی. ۲- متن: را. ۳- متن: فضل. ۴- متن: ندارد. ۵- ج: ندارد.  
۶- الف: رحمۃ اللہ علیہ تعالی و ب: رحمۃ اللہ تعالی. ۷- الف: ندارد. ۸- الف و  
ب و ج: ندارد. ۹- ب: نمایند و ج: ندیمان اند. ۱۰- الف: ندارد و در ج عبارت  
شده. ۱۱- الف و ب و ج: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- ایضاً. ۱۴- متن: کند.  
۱۵- ب: عشرت. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- ب: خاست. ۱۸- متن:  
مسترشدان. ۱۹- الف و ب: مفوض بایشان. ۲۰- الف و ب: هر جا. ۲۱- ج: شادی. ۲۲- الف: ۱۱



حواله بایشان است. قال النبي عليه الصلوة والسلام: "لان يهدي التديك

واحد مما طلعت عليه الشمس". و آنکه گفته اند: هر کس ایشان را نمی شناسد الی

آخرة چنین است. قال النبي صلى الله عليه وسلم: "خبر عن الله تعالى اولياء

تحت قبای لا يعرفهم غیری ای لا يعرفهم احد الا بتأييد اللهي". و آنکه گفت

که از مریدان باشد یعنی از طالبان حق باشد و این دولت هر کس را ندهند<sup>نظر</sup>

۱- الف و ب و ج: عبارت از: "قال النبي... تالی آخرة چنین است" ندارد.

۲- ترجمه: "اگر خداوند بدست تو کسی را هدایت کند، این بهتر از هر آنچه است که خورشید

بر او تابیده". ۳- مرقاة المفاتیح شرح مشکوة المصابیح، ج ۱۰، ص ۷۰. ترجمه: "خبری از

خداوند، اولیایی هستند زیر قبای من (سایه من) که نمی شناسد کسی آنها را جز من، یعنی

کسی آنها را نمی شناسد مگر به تأیید (خواست) الهی". حدیثی است که در جلد چهارم اعیان العلوک

الدین غزالی و نیز در ص ۷۰ کشف المحجوب و در لطایف نفسیه در مناقب و فضایل اویسین

ص ۳۱-۳۲ آمده. و در دفتر دوم و سوم مثنوی بدان اشارت رفته است: صد هزاران پادشاهان

و مهران - سر فرزانند ز آن سوی جهان نامشان از رشک حق پنهان بماند -

هر گدائی نامشان را بر نخواند (تذکره الاولیاء - تعلیقات، ص ۸۲۷). ۴- ب: آن گفت.

۵- الف و ب و ج: ندارد. ۶- الف و ب: ندارد و ج: ابیات.

86542

جویندہ از آن نہ کہ جو یا تو نیست

و رجویانی دان کہ ترا جو یان است

مفتور<sup>۲</sup> غمش بھر دل و جان ندہند

ملک طلبش بھر سلیمان ندہند

بہ بعضی از انبیاء وحی آمد کہ [اما] دنیا و عقبی را بکسی بدہیم<sup>۶</sup> بہ آن منت

بہ نہیم کہ کسی را کلید در سپارم دوست خود نمایم. این فقیر می گوید کہ الحمد للہ

کہ ما را توفیق داد حق تعالی تا قطب [الارشاد] را دانستیم و نظر مبارک

ایشان در یافتیم. و آن حضرت مخدومی خواجہ بہا، الحق والدین البخاری

۱۔ الف و ب و ج: جو یان تو نیست. ۲۔ ج: بجای این شعر ذیل دارد:

درمان طلبان ز درد او محروم اند کین درد بطالبان درمان ندہند

۳۔ ب: ندارد. ۴۔ متن: ندارد. ۵۔ الف و ب و ت: ندارد. ۶۔ الف: بکس. ۷۔ متن: و چندان

۸۔ الف: کسی آمدن دوست خود را با نہنیم و ب: کسی کلیدان در دوست خود بد نہنیم متن: کسی را کلید

آن در دوست خود را با نہنیم. ۹۔ ج: خدایتانی. ۱۰۔ متن: ندارد. ۱۱۔ الف: خواجہ ما بود

قدس سرہ العزیز خواجہ بہا، الحق والدین البخاری المعروف بنقشبندی رحمۃ اللہ تعالیٰ و ج: خواجہ

بود خواجہ بہا و الحق والدین البخاری رحمۃ اللہ علیہ.

المعروف بنقشبند رحمة الله عليه بودند و می گفتند که بیست سال است که  
 بی علت خدمت این خلعت<sup>۳</sup> را حتی سجا نه بمن ارزانی داشته است.  
 چهارصد کس بودند از طالبان، این عنایت بفضل باری تعالی بمن رسید.  
 و [بعد از] ایشان خلیفایشان قطب الوقت<sup>۶</sup> [بود] یعنی خواجه علاؤالدین عطار  
 رحمة الله [عليه]. و دلیل برین مدعا<sup>۹</sup> آنست که قطب را علامات است و  
 علامات اقطاب در ایشان موجود بود [و] عزالتیان پیش ایشان می آمدند و در  
 [پیش] اصحاب ما [رحمة الله عليهم] ظاهر بود [و] از ایشان استر شاد می نمودند  
 چون عزالتی را خطای افتد، [قطب] عزالتی آنرا عذر نتواند خواست، قطب  
 عشرتی می خواهد تا عفو شود.

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب: ندارد. ۳- متن: مرتبه. ۴- متن: ندارد. ۵- ب:  
 ندارد. ۶- الف و ب و ج: ندارد. ۷- متن: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- متن: مدعی. ۱۰- الف  
 و ب و ج: عبارت: قطب را علامات است و ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- الف: آمده اند.  
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن و ج: ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- متن: عزالتیان. ۱۷- متن: ندارد.  
 ۱۸- الف: خواستن عذر آنرا از قطب عشرتی می خواهد تا عفو شود.

و این فقیر را تردّد بود که خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ <sup>۱</sup> قطب  
 بستندیانی <sup>۲</sup> و مرتبہ خواجہ ما بایشان رسیدہ [است] یانی <sup>۳</sup> روزی  
 نماز با مداو <sup>۴</sup> ادا کردہ شد. قرائت <sup>۵</sup> در نماز <sup>۶</sup> تِلْكَ السُّرَّةُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ  
 عَلَى بَعْضٍ اتفاق افتاد. چون از مسجد بجماعت خانہ رفتیم. حضرت خواجہ  
 علاؤ الدین <sup>۷</sup> ازین فقیر پرسیدند کہ این [نوع] <sup>۸</sup> تفضیل <sup>۹</sup> کہ در میان انبیاء <sup>۱۰</sup> است  
 در میان اولیاء نیز باشد یانی <sup>۱۱</sup> گفتیم: "اری." [و] فرمودند <sup>۱۲</sup> [کہ] اگر کسی  
 [سگ] <sup>۱۳</sup> این درگاہ باشد مبارک بود. و آنچه <sup>۱۴</sup> [کہ] تو گمان می بری بہت <sup>۱۵</sup>

- ۱- ج: ندارد. ۲- الف: ندارد. ۳- الف: است وج: بہت. ۴- ج: ندارد.  
 ۵- ج: عبارت: "رسیدہ است یانی" ندارد. ۶- متن: ندارد. ۷- ج: با مداورا.  
 ۸- الف: ندارد. ۹- الف: در نماز قرائت تِلْكَ وَج: در نماز آیتہ تک. ۱۰- پارہ ۳، سورۃ  
 البقرہ آیت ۲۵۳. ترجمہ: "انکب پیغامبران و فرستادگان فضل دادیم و افزونی بعضی را از ایشان  
 و بعضی." (کشف الاستر و حجابہ الاہل، ج ۱، ص ۶۷۵). ۱۱- متن وج: آمدند. ۱۲- متن: ندارد.  
 ۱۳- ج: بفضل. ۱۴- ج: میان. ۱۵- می باشد. ۱۶- متن و الف: ندارد.  
 ۱۷- متن وج: ندارد. ۱۸- متن: ندارد. ۱۹- متن و الف: ندارد.

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا اَنْ هَدانا اللهُ“  
**[فصل]**

یکی از کبریا گفته اند که در آسمان دو قطب اند<sup>۱</sup> [قطب<sup>۲</sup>] جنوبی و قطب  
 شمالی. در زمین نیز دو قطب (اند)<sup>۳</sup> قطب الابدال و قطب الارشاد. و  
 اولیاء عزالیتیان همیشه بوده اند و هستند و خواهند بود. <sup>۴</sup> پیش از ظهور  
 [مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم] و قبر ایشان بزمین برابر است و ناپیداست و در  
 وقت ظهور مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم قطب الابدال اعظام قرنی بوده است که عم

- ۱- پاره ۸ سورة الاعراف، آیت ۴۳. ترجمه: ”حمد و ستایش تو خدای را، او که راه نمود ما را باین جای  
 و باین کار و باین روز، و نه آنیم مگر باین روز و باین جای راه خواستیم دانست و توانست، اگر نه آن بود  
 که راه نمود اللہ ما را.“ (کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۳، ص ۶۱۱). ۲- متن: ندارد.  
 ۳- الف و ج: است. ۴- متن: ندارد. و ج: عبارتت اند: ”قطب جنوبی... تا نیز دو قطب اند“  
 ندارد. ۵- متن: ندارد و الف: است. ۶- الف و ج: عبارتت: ”و هستند و خواهند بود“ ندارد.  
 ۷- متن: بوده اند. ۸- متن: ندارد و ج: مصطفیٰ علیہ الصلوٰت و السلام. ۹- ج: قطب الاقطاب.  
 ۱۰- الف و ج: اعظام. اسم و احوال ایشان در تذکره هانیان فتم (صح).

او یس قرنی باشد. و مظهر رحمان<sup>۱</sup> بوده. از بهر آن فرموده مصطفیٰ صلی اللہ علیہ  
 وسلم: <sup>۲</sup> اِنِّیْ ذَا لِحَدِّ نَفْسِ الرَّحْمٰنِ مِنْ قِبَلِ الْیَمٰنِ. <sup>۳</sup> وَاَنْ اِبْدَالَانِ <sup>۴</sup> مِثْلَ مَا  
<sup>۵</sup> وَرِ اَكْلٍ وَ شَرِبٍ اِسْتِغَالَ مِی نَمَیْنِدُ وَ بَخْلَاکَاہِ مِی رَوْنِدُ وَ بِنَیْمَارِ مِی شَوْنِدُ وَ دَاوِ  
 مِی کُنْدُ. <sup>۶</sup> وَ نِکَاہِ اَسْتِ [بَعْدَ اَز بِنَیْمَارِ شَدَن] اُسْتِ هَا مِی مِصْطَفٰی صَلٰی اللّٰہُ  
 عَلَیْہِ وَ سَلَّمِ مِی نَمَیْنِدُ. وَ دَر مَنَزَلِ بَیْشْتَرِ مِی بَاشَنْدِ مَکْرِبِیْمَارِ شَوْنِدُ وَ دَر حَمَامِ

۱- متن: رحمانی. ۲- الف وج: بود. ۳- الف: از بهر آن مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم  
 فرمود کہ: اِنِّیْ ذَا لِحَدِّ... ۴- ج: کہ: اِنِّیْ ذَا لِحَدِّ... ۵- ترجمہ: بدستیکہ می یایم خوشخبری و  
 بوی رحمن را از طرف من: حدیثی است کہ در مرقاة شرح مشکوٰۃ ج ۱۱، ص ۴۰ و مجمع البحار  
 جلد ۳، ص ۳۸ و مرآة المثنوی ص ۹۰۹ آمده است. راویان گفته اند کہ این حدیث در  
 بارہ حضرت ابویس قرنی رحمة اللہ علیہ است ولی اینجا فرق می کند. مولانا رومی هم در مثنوی بہینہ  
 اشارت کرده است:

بوی را من میرسد از جان و یس بوی رحمن میرسد ہم از او یس

از ابویس و از قرن بوی عجب مرئی رامست کرد و پر طرب

(مثنوی دفتر چہارم و تذکرۃ الاولیاء ص ۸۲۷)

۴- در متن: ابدال. ۷- ج: باکل. ۸- ج: بنماز (۳ و القلم کتاب ۱) ۹- متن: می خورد.

۱- متن: عبارت: "بعد از بیمار شدن، ندارد."

می در آیند و مزد [حائم] می دهند. اما قطب ایشان ثابت است در  
مقام خود و عمر وی دراز است. و خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما السلام  
مصاحب این قطب باشند. در اوقات متفرقہ صحبت بسیار می دارند  
وی را [و] در نماز بوی اقتدای کنند.

## فصل

یکی از کبریا گفته اند که کمال جبل است آنکه کسی وجود خواجہ خضر و خواجہ  
الیاس را منکر باشد. از بهر آنکه ایشان با اولیاء عشرتی می باشند. و بسیاری  
از مشایخ و علماء ایشان را دریافته اند. این فقیر می گوید که در ابتدای حال  
در منزل خود در پیرخ بودم و مراد ذوق سفر افتاد از بهر تحصیل علوم. فاما استعداد

- ۱- الف: در می آیند. ۲- متن: ندارد. ۳- ج: عبارت: "مصاحب این قطب باشند" ندارد.
- ۴- الف: متفارقہ. ۵- متن و ج: غرت. ۶- ج: بسیار (سواء العلم کاتب). ۷- الف: ندارد.
- ۸- متن و ج: ندارد. ۹- الف: باو. ۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: این که و ج: ندارد.
- ۱۲- الف و ج: کس. ۱۳- الف: اولیای. ۱۴- الف: بسیار. ۱۵ و ۱۶- ج: ندارد.
- ۱۷- متن: کرخ. ۱۸- متن و ج: بود. ۱۹- الف: فاما استعداد او راه نبود و ج: فاما استعداد  
او تمام نبود.

آن میسر نبود. بتوجه<sup>۱</sup> خواجہ خضر را در خواب دیدم. مرا فرمودند که تحصیل بر<sup>۲</sup>  
و ہر جا بر گاہی کہ ترا حاجت افتد، ما را یاد کن. چنان کردم و مرا یقین  
شد بتحریر کہ آن خواب<sup>۳</sup> رحمانی بود.

[و] خواجہ خضر و خواجہ ایلیاس را یاران اند. ہر کس را<sup>۴</sup> یاد  
کلان سال. و عمر دراز یافتہ اند<sup>۵</sup> [ہمہ] خدمت خواجہ خضر می کنند: خاصہ  
در بیماری و<sup>۶</sup> و خواجہ ایلیاس عم خواجہ خضر است. و خواجہ خضر دراز<sup>۷</sup>  
قامت<sup>۸</sup> و کبیرہامت است<sup>۹</sup> و باریک سر. و او بسہ واسطہ: نوح پیغامبر<sup>۱۰</sup>

- ۱- الف و ج: ندارد. ۲- ج: و خواجہ. ۳- الف: برو ہر چہ کہ و ج: برو و ہر گاہ. ۴- الف:  
مرا. ۵- الف: ندارد. ۶- الف: خواب من حقیقت است. نسخہ از پنجاب بوسیدہ شد و بعداً  
کسی بخط تازہ نوشتہ. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: ایلیاس رحمہما اللہ را. ۹- ج: ندارد.  
۱۰- الف: ندارد. ۱۱- الف: دریافتہ. ۱۲- الف و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد.  
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: کثیر المراقبہ است، نسخہ از پنجاب بوسیدہ شدہ و کسی بخط تازہ نوشتہ.  
۱۶- متن: است. ۱۷- متن: ندارد. ۱۸- الف و ج: عبارت: "و باریک سر" ندارد و الف  
بعد از کبیرہامت "تو قار و تمکین است" دارد. ۱۹- الف: پیغمبر.



علیہ السلام می رسد۔ و هو ملکان بن بلیان بن سمان بن سام بن نوح<sup>۲</sup>۔  
 (حضرت کثیر المراقبہ است۔ با وقار و تمکین است<sup>۳</sup> و صاحب علوم کثیرہ است۔ و متابعت<sup>۴</sup>  
 شریعت مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می کند۔ و مردم را متابعت [شریعت]<sup>۵</sup>  
 مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می خواند۔ و ہمہ گنجما پیش او ظاہر است۔ و  
 او بندگان خدای تعالیٰ را بسیار نفقہ می کند۔ و رسول صلی اللہ علیہ وسلم و صحابہ  
 رضی اللہ (تعالی) عنہم در حرب تبوک<sup>۶</sup> [گر] اسم موضعی است، بعد از نماز دیگر  
 دو بیت شنودند<sup>۷</sup>۔ و صحابہ کس<sup>۸</sup> را ندیدند<sup>۹</sup>۔ مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ<sup>۱۰</sup>

- ۱- الف: سان سمان و ج: بیان ۲- جناب قای سید شرفت نوشتای این شجرہ را بدینطور نوشته اند:  
 بلیا الملقب بہ حضرت خضر علیہ السلام بن ملکان بن فالغ بن غابر الملقب بہ ہود علیہ السلام بن شالح بن  
 ارفخند بن سام بن حضرت نوح علیہ السلام (تاریخ عباسی خطی، ص ۱۱۲)۔ ۳- الف: ندارد۔ ۴- الف: متابعت  
 علوم شریعت مصطفویہ و ج: عبارت از: "و متابعت... تا می کند" ندارد۔ ۵- الف: ندارد۔  
 ۶- ج: متابعت۔ ۷- متن: ندارد۔ ۸- ج: مصطفویہ۔ ۹- متن و ج: ندارد۔ ۱۰- ج: وی۔ ۱۱- الف:  
 و بہ بندگان خدا بسیار نفقہ می رساند۔ ۱۲- الف: علیہ الصلوٰۃ والسلام۔ ۱۳- متن: ندارد۔ ۱۴- متن: شنودند  
 ۱۵- متن: او۔ ۱۶- متن: ندیدہ اند۔ ۱۷- ج: مصطفیٰ گفت صلی اللہ علیہ وسلم۔ ۱۸- متن: فرمودہ اند و ج: فرمود۔

برادر م خضر است کہ بشما دح می گوید و آن دو بیت اینست، شعر:

فوارس هیجاء ادام الیوم الیوم      رها بین ظلاً اذا للیل اللیل  
رجال محارب حرب مکبهم      لدی ربهم انفالمم الثقل  
یکی از کبراء می گوید که من این دو بیت را [بر] پشت کتابی<sup>۱۳</sup> نوشتم.

۱- الف: ندارد. ۲- ج: فوارسی. ۳- الف: وهاسن ووح: وها بین. ۴- متن: نذارد.

۵- الف: وحرب وکبهم. ۶- ج: فکبهم. ۷- الف: لذی ربهم اعالمهم واثقل  
متن) و لذی ربهم انفالمم واثقل (حاشیه) ووح: لذی ربهم انفالمم واثقل.

۸- مفهوم: ۱- سربازانی جنگجو و برافروخته و بیجان آمده، چنین ادامه یافت امروز، امروز.

۲- سپاهیان دشمن از ظلم خود بر روز شتری افتاده اند که نتواند برپا خیزد، تاشب.

تاشب.

۳- مردان جنگجویی که جنگ حرفه آنهاست.

۴- بدست و نزد خداشان است مزد فراوان آنها.

(این اشعار در فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصلوات، تالیف خواجه محمد پارسا

درص ۳۰۳ آمده است). ۹- الف ووح: ندارد. ۱۰- الف ووح: ندارد. ۱۱- متن: ندارد.

۱۲- الف: نوشتم بر پشت کتاب. ۱۳- متن: کتاب. ۱۴- متن: حضرت.

حضرت خواجہ خضر روزی نظر کردند و گفتند چون سخن باقی می ماند در میان خلق؛  
و تبسم کردند و خواجہ خضر پنچہ فضیلت مشرف شدہ اند، بعبدیہ و عندیہ و علوم  
لدنیہ. لقولہ تعالیٰ: فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ  
عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَدُنَّا عِلْمًا<sup>۹</sup> و در صحیح بخاری آورده است کہ رسول علیہ الصلوٰۃ  
والتسلیم فرمودند کہ مراد ازین عبد برادر م خضر است و او بسیار بیمار می شود و  
دارومی کند خود را. و پیش از رسول صلی اللہ علیہ وسلم، بعد از پانصد سال<sup>۱۷</sup> ہر سال<sup>۱۸</sup>  
یکبار دندانہای مبارک ایشان نومی شدند<sup>۲۲</sup>، و بعد از خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ وسلم

- ۱- ج: ندارد. ۲- ایضاً. ۳- الف: ندارد. ۴- متن: خضر خواجہ ۵- ج: شدند.  
۶- الف: است. ۷- الف: عندیہ و عبدیہ. ۸- پارہ ۱۵ سورۃ الکہف، آیت ۶۵. ترجمہ:  
"یافتند رھبی را از رھیکان ماکہ اورا دانش دادیم از نزدیک خویش، و در او آنوقتیم  
از نزدیک خویش دانش." (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۵، ص ۷۱۰). ۹- الف: ندارد.  
۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: ندارد. ۱۲- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۳- الف: فرمود و ج: ندارد.  
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: نبی ماصلوٰات الرحمن علیہ. ۱۶- متن: در پانصد. ۱۷- الف:  
پانصد. ۱۸ و ۱۹- الف و ج: ندارد. ۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: او. ۲۲- متن: شدی  
۲- الف: ندارد.

در ہر صد و بیست سال یکبار نومی شود. و خواجہ خضر علیہ السلام عروس بسیار  
خواستہ است. و او را فرزندان بسیار است. فاما [حالاً] تاهل را ترک  
کرده است. و فرزند ندارد. و عروسان و فرزندان خواجہ خضر را نمی شناسند.  
و در بازارها [در] می آید، و چیزی می خرد و می فروشد و برسم دلالان می باشد.  
در منا و در عرفات می آید و آواز خوشش را دوست می دارد و استماع کلام<sup>۱۲</sup>  
می کند و سماح می رود، و وجد بروی غالب است، یک شبانه روز یا بیشتر<sup>۱۵</sup>  
در وجد می باشد و زیارت صالحان و نماز جمعہ می رود. و جمع با ولیا می شود.<sup>۱۸</sup>  
و در ہر سال دو بار، یکبار در عرفات در موسم حج و یکبار [دیگر] در ماه رجب<sup>۲۳</sup>

- ۱- الف: یکی. ۲- ج: ندارد. ۳- متن: بودند. ۴- متن: لا. ۵- متن: شناختند.  
۶- متن: ندارد. ۷- ج: می آید. ۸- الف: عبارت: "و چیزی میخرد و ندارد." ۹- ج: میخوردند.  
۱۰- ج: عبارت از: "و میفروشد... تا در منا" ندارد. ۱۱- الف: بازار منا. ۱۲- الف و ج: ندارد.  
۱۳- الف: سماح و ج: بسامح. ۱۴- متن: میکنند. ۱۵- الف: یکشبانه. ۱۶- الف و ج: ندارد.  
۱۷- الف: و با ایشان و عبارت: "و جمع با ولیا می شود" ندارد. ۱۸- ج: ندارد. ۱۹- الف و ج: ندارد.  
۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: یکبار دو بار. ۲۲- ج: از. ۲۳- متن: ندارد.

ہر جا کہ فرمودہ، <sup>۱</sup>حاضر می شوند۔ [و از مشایخ بخارا] <sup>۲</sup>منقول است کہ در  
جمعہ اول <sup>۳</sup>ماہ رجب <sup>۴</sup>حضرت خواجہ [خضر] <sup>۵</sup>در بخارا می باشد۔ و ازین جهت <sup>۶</sup>  
عیدی کنند در بخارا و سمرقند، [در جمعہ اول رجب] <sup>۷</sup>و یکدیگر را می دریا بند و  
مصافحہ می کنند، بامید آنکہ حضرت خواجہ خضر را دریا بند۔ و پیش از آمدن  
وحی بحضرت [مصطفی] <sup>۸</sup>صلی اللہ علیہ وسلم [صحبت می داشته اند فاطمہ رسول  
صلی اللہ علیہ وسلم] <sup>۹</sup>ایشان را نمی شناخته اند۔ <sup>۱۰</sup>و در آن وقت احادیث

- ۱- الف: فرمودہ شوند و ج: فرمودہ شدہ اند۔ ۲- الف و ج: عبارت: "حاضر می  
شوند" ندارد۔ ۳- متن: عبارت: "و از مشایخ بخارا" ندارد۔ ۴- ج: منقول منقول  
است۔ ۵- متن: اول جمع۔ ۶- الف و ج: ندارد۔ ۷- متن: ندارد۔ ۸- الف: با  
۹- ج: جهت۔ ۱۰- متن: عبارت: "در جمعہ اول رجب" ندارد۔ ۱۱- ج: ماہ رجب۔  
۱۲- الف: ندارد۔ ۱۳- الف: در می یابند۔ ۱۴- الف و ج: ندارد۔  
۱۵- ایضاً ۱۶- متن و ج: ندارد۔ ۱۷- متن: عبارت از: صحبت... تا و سلم ندارد۔  
۱۸- الف: اورا و ج: رو ایشانرا۔ ۱۹- الف و ج: است۔  
۲۰- الف و ج: ندارد۔

بسیار از رسول علیه الصلوة والسلام روایت کرده است.<sup>۲</sup> زوایکی از آنها  
اینست که خواجہ خضر علیہ السلام گفته است کہ پیش رسول علیہ (الصلوة و)  
السلام بودم، در خانہ از خانہ های انصاریان، تا بسیاری از یاران عثمان  
بودند و منی ترسیدند از دشمنان رسول علیہ الصلوة والسلام گفت: "ما  
من مؤمن یقول صلی اللہ علی محمد إلا نصر اللہ قلبہ ونورہ"<sup>۳</sup> و  
خواجہ خضر فرمودند کہ من و خواجہ الیاس در پیش شمویل علیہ السلام بودیم کہ  
دشمنان بسیار غلبہ کردند بر ایشان. شمویل علیہ السلام گفت مر یاران

- ۱- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۲- ج: ندارد. ۳- تن و الف: ندارد. ۴- الف:  
حضرت خواجہ خضر و ج: حضرت خضر. ۵- الف: ندارد و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۶- الف:  
خانہ انصاریان. ۷- ج: ندارد. ۸- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۹- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم.  
۱۰- ترجمہ: "نیست مومنی کہ بگوید صلی اللہ علی محمد مگر اینکه خداوند قلبش را یاری و روشن کند."  
۱۱- ج: ندارد. ۱۲- الف: ندارد. ۱۳- ج: ندارد. ۱۴- ج: شمویل و الف:  
شمویل پیغامبر و تن: شمویل. ۱۵- الف: دشمن. ۱۶- الف: کرد و "برایشان نداد."  
۱۷- الف و ج: شمویل. ۱۸- الف: ندارد.

خود را، کہ بگویند: "صلی اللہ [تعالیٰ] علی محمد" و حملہ آرید بر کافران. یک حمد  
 آوردند و گفتند: "صلی اللہ تعالیٰ علی محمد" دشمنان ایشان ہزیمت یافتند،  
 و در دریا غرق شدند و خواجہ خضر این دعا را بسیار می گوید: <sup>۸</sup> یا حیی یا قیوم  
 یا لا الہ الا انت اسئلك ان تحیی قلوبنا بنور معرفتک ابدًا.  
 بدانکہ خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اولیاء غیب  
 و شہادت بر مذہب [اہل] سنت و جماعت اند و متابع کتاب و سنت  
 [اند]. اللهم ثبتنا علی ذلک. تمت الرسالة الابدالية.



- ۱- متن: ندارد. ۲- ح: گفتند کہ. ۳- متن: صلی اللہ علیہ وسلم تعالیٰ علی محمد. ۴- الف: دشمن.  
 ۵- الف: بکرد. ۶- الف: و ہمہ. ۷- الف: ندارد. ۸- ترجمہ: "ای زندہ ای پدیدار ای کہ جز تو  
 نیست معبودی، از تو میخواہم کہ بہوارہ قلوب ما را بہ نور شناسایی خود روشن بداری."  
 ۹- ح: "ابدًا" ندارد. ۱۰- ح: علیہما السلام. ۱۱- ح: ندارد. ۱۲- ح: بر مذہب سنت اند.  
 اللهم ثبتنا علی ذلک. آمین یا رب العالمین. تمت تمام شد رسالہ ابدالیہ.  
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ایضاً.

# تعلیقات

در این رسالہ از کسائی نام برودہ شدہ است، و در اینجا باختصار  
شرح احوال آنان آورده می شود:

- ۱- حضرت شیخ ابو الحسن علی بن عثمان بجویری و تاج گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ.
- ۲- حضرت شیخ ابوسعید ابی الخیر میهنی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۳- حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۴- سلطان محمود غزنوی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۵- حضرت خواجہ بہا الحق والدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ.
- ۶- حضرت مولانا حمید الدین شناسی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ.
- ۸- حضرت عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۹- حضرت حذیفہ بن یمان (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۱۰- حضرت شیخ المشائخ علاء الدولہ سمنانی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۱- شمس العارفین الغزنوی السجاوندی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ.





# ۱۔ حضرت ابوالحسن بجمیری جلابی غزنوی<sup>(ع)</sup>

(متوفی سال: ۶۵۴ھ)



حضرت ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی بجمیری غزنوی وپس  
لاہوری، از رجال معروف بعلم و معرفت و طریقت است۔ اصل او از  
غزنین است و "جلاب" و "بجمیر" نام دو محلّت از غزنین می باشند۔  
خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشته اند۔  
مدتی مصاحب "حضرت شیخ ابو الفضل محمد بن حسن خلی" بوده و طریقت  
را ہم ازو گرفته است۔ پس بیاحت و حج و زیارت رفتہ و ملازم "حضرت  
شیخ ابو العباس احمد بن محمد اشقانی" بوده و ازو اخذ پارہ امی علوم کرده است۔  
وی را با بسیاری از استادان طریقت مثل: "شیخ ابو القاسم  
عبدالکریم قشیری" و "حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر" و "حضرت ابو علی  
فارمدی" و دیگر بزرگان و محدثین اتفاق ملاقات افتاده است پس بہند

رفتہ و ساکن لاہور شدہ است۔

خود او گفته است "و شیخ من گفتی و وی جنیدی مذہب بود و من  
بر موافقت شیخیم" ازین رو پیدا است کہ در طریقت بتبع حضرت شیخ  
ابوالفضل خلی جنیدی مذہب بوده است۔

در کتاب کشف المحجوب نقل کرده است کہ دیوان اشعار و کتاب  
"مہاج الدین" تالیف او را گرفته و بنام خود کرده اند، و از خدا خواسته  
است کہ نام سارق دیوان و کتاب را از دیوان طلاب در گاہ خود پاک گردانند۔  
کتاب کشف المحجوب بزبان فارسی از تالیفات اوست و آن کتابی است  
بسیار فصیح و مورد استناد بزرگان فن۔

وفات او را در ۳۶۵ و ۳۷۰ و ۳۶۵ گفته اند۔ ظاہراً در گذشت بھاری  
در نوزدہم یا بیستم ربیع الثانی سال ۳۶۵ در شہر لاہور اتفاق افتادہ است۔ فن  
او در لاہور برجا و زیارت گاہ اہل دلست!

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران ص ۱۵۴-۱۵۵، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران۔

## ۲- حضرت ابوسعید ابوالخیرؓ

(۲۵۷ - ۴۴۰)

★

ولادت حضرت شیخ ابوسعید فضل اللہ بن ابی الخیر محمد بن احمد  
میہنیؓ ویامیہنے ای، بروز یک شنبہ غزہ ماہ محرم سال ۳۵۷ ہجری قمری در شہر کی  
بنام "میہنے" از توابع خراسان اتفاق افتاده است.

علوم مقدّماتی را کہ صرف و نحو و لغت باشد در همان شہر آموختہ  
و چون اندیشہ فقہ داشتہ بمرور رفتہ است. در مدت پنج سال در حوزہ  
درس "حضرت امام ابو عبد اللہ خضریؓ" حاضر شدہ و پس از درگذشت  
وی، پیش "حضرت امام ابو بکر قفال مروزیؓ" پنج سال دیگر فقہ خواندہ است.  
پس از مرور صد سہ حس کردہ است و چون بسر خس آمدہ نزد حضرت امام  
ابو علی زاہر بن احمد "کہ علم تفسیر حدیث میگفتہ رفتہ است و چون مدتی تفسیر و  
اصول و اخبار رسول را فرا گرفتہ، اتفاق ملاقات او با حضرت لقمان سرخیؓ"

کہ از عقلائی مجاہدین بوده، افتاده است.

حضرت لقمان سرخس<sup>۷</sup> اور ابدرخانقاہ "حضرت پیر ابو الفضل محمد بن

حسن سرخس<sup>۸</sup> برده و دست او بدست پیر ابو الفضل داده است و این پیر

ابو الفضل<sup>۹</sup> مرید<sup>۱۰</sup> حضرت شیخ ابو نصر عبداللہ بن علی سراج طوسی<sup>۱۱</sup> بوده است.

حضرت پیر ابو الفضل<sup>۱۲</sup> مراقب<sup>۱۳</sup> حضرت شیخ ابو سعید<sup>۱۴</sup> بوده و

شرایط تہذیب اخلاق و ریاضت باو فریاد داده است.

حضرت شیخ ابو سعید<sup>۱۵</sup> پس از اخذ طریقت تصوف بدیار اہلی (میچند)

برگشت، و ہفت سال بر ریاضت پرداخت، و پس نزدیک "حضرت

ابو الفضل محمد بن حسن سرخس<sup>۱۶</sup> آمد، و باشارہ شیخ و پیر خود بہ نیشابور رفت

و در نیشابور از "حضرت ابو عبد الرحمن محمد بن حسین بن محمد سلمی نیشابوری<sup>۱۷</sup>"

صاحب "طبقات الصوفیہ" خرقہ ارشاد گرفت و بہ میچند برگشت و در آنجا خانقاہی

بنا کرد، و بتربیت مرید و ریاضت پرداختہ و پس از ہفت سال با مرگ

"حضرت ابو الفضل سرخس<sup>۱۸</sup>" بشہر اہل رفتہ و در آن شہر برای بار دوم، از دست

”حضرت ابوالعباس احمد بن محمد بن عبد الکریم قصاب اعلیٰ“ از خلفای ”حضرت محمد بن عبد اللہ طبری“ خرد گرفته و یک سال در شہر اہل مقام کرد و باز بہ نیشابور باگشتہ است.

در این سفرها بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او بمخالفت برخاستند اما چندی گذشت کہ مخالفت بموافقت بدل شد و مخالفان تسلیم شدند. حضرت ابوسعید پس از یک سال اقامت در نیشابور بہ میهن مراجعت نمود و عاقبت در صحنہ نجاکہ حشم بدنیا کی طاہر گشودہ بود در شب آدینہ چہارم شعبان سنہ ۱۴۴ ہجری، وقت نماز خفتن، درگذشت و روح بزرگ خود را کہ ہمہ دیکار تربیت مردمان می داشت تسلیم خدای بزرگ کرد.

غیر از گفتار منظوم عربی و فارسی دو بیت و رباعی از گفتار و آثار و حکایات و حالات او دو کتاب باقی مانده است: یکی ”اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی السعید“ کہ محمد بن منور میهنہ ای نوادہ اش آنرا تألیف کرده است و دیگر ”حالات و سخنان شیخ ابوسعید کہ محتملاً مؤلف آن کمال الدین محمد“ پسر عم پسر مولف اسرار التوحید است!

۱- عینا نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۳۸-۱۴۰.

## ۳۔ حضرت مولانا جلال الدین بلخیؒ

(۶۰۴ — ۶۷۲)



حضرت مولانا جلال الدین محمدؒ پسر حضرت بہاء الدین محمد بن حسین  
الخطیبیؒ، شاعر و عارف و متفکر بزرگ ایران، در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ہجری  
بلخ متولد شد۔

پدرش حضرت بہاء الدین ملقب بہ بہاء، ولد "نوہ دختر می خواہ مشاہدہ  
بود و از مشائخ و دانشمندان بشمار میرفت و چون از خواہز مشاہدہ بخش یافت  
در سال ۶۱۸ ہجری با پسرش جلال الدین، بلخ را ترک گفت و چنانکہ گفتہ اند،  
در نیشابور حضرت شیخ فرید الدین عطارؒ را دیدار کرد و حضرت عطار یک  
نسخہ از مثنوی "اسرارنامہ" خود را بجلال الدین داد۔

حضرت بہاء الدینؒ بہ بغداد و پس از زیارت حج "بملاطیہ" رفت  
و پس از چہار سال بہ "لارندہ" کہ مرکز حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بود، وارد

شد و پس از ہفت سال بہ قونینہ "روی آورد و در آنجا بارشاد و ہدایت  
پرداخت.

ہنگامیکہ حضرت جلال الدین بیست و چہار سالہ بود، حضرت  
بہاء الدین وفات یافت و پس از او حضرت جلال الدین "در خدمت حضرت  
سید برہان الدین محقق ترمذی" کوز شاگردان سابق پدرش بود، کسب فیض  
کرد و پس ہننام و حلب رفت و کسب علوم و معارف مشغول شد و آنگاہ بقونینہ  
آمد و ارشاد و وعظ آغاز کرد و چون "حضرت شمس الدین تبریزی" کہ پیری  
بزرگ و صوفی عالیقدر بود بقونینہ آمد دیدارش حضرت جلال الدین مولوی اذکر گون ساخت  
بطوریکہ ارشاد و وعظ و تدریس را کنار گذاشت و شوریدہ ای آشفتمہ حال  
دل از کف دادہ شد و حلقہ ارادت حضرت شمس در گوش گرفت.

شاگردان حضرت مولانا از این تغییر حال در شکفت ماندند و در صد  
برآمدند کہ او را دیدار حضرت شمس تبریزی محروم سازند. پس یک بار حضرت  
شمس را وادار کردند کہ از قونینہ برود و چون رفت، حضرت مولانا جلال الدین



بہ اندوہ و غصہ و بیتابی وہ چار شد، اور باز گردانند؛ اما در سال ۶۴۵ھ ق  
دوبارہ بر او شوریدند و بنا بقولی او را کشتند.

دیدار حضرت شمس تبریزی در حضرت جلال الدین مولوی چنان  
اثری کرد کہ سراپای او را سوزانده و عشق آتشینی سرا سر وجود او را گرفت و بہفت  
سال پس از غیبت ہمیشگی با کشته شدن حضرت شمس، بساختن مثنوی  
آغاز کرد و مثنوی را کہ یک شاہکار عرفانی زبان فارسی است، بنخواست خلیفہ  
و شاگرد و مرید خود حضرت حسام الدین چلبی در شش دفتر سرود کہ گنجینہ بزرگی  
از عرفان و حکمت و سرا سر پند و تمثیل و قصہ و روایت است.

از آثار او غیر از مثنوی "دیوان کبیر غزلیات"، اوست کہ بنام حضرت  
شمس تبریزی بہ "دیوان شمس تبریزی" معروف شدہ است و نیز "فیہ مافیہ"  
بہ نثر از اوست و مکاتیب نیز از او باقی است.

حضرت جلال الدین، در یکشنبہ پنجم جمادی الآخر سال ۷۲۶ھ ہجری  
در قونینہ وفات یافت و او را در مقبرہ پدرش بخاک سپردند.

پسرش "سلطان ولد" نیز ذوق شعر داشت و مثنوی "ولد نامر"

از او باقی است!



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۴۷-۲۴۹.

## ۴۔ سلطان محمود غزنوی

(۳۸۷ — ۴۲۱)

— ★ —

سبکتکین قبل از فوت پسر کوچکتر خود "اسمعیل" را بجانشینی خویش معین کرد. در آن هنگام محمود در نیشابور بود و چون از فوت پدر و امارت برادر مطلع گشت با برادر از طریق صلح درآمد، تا اسمعیل سلطنت را با و محول کند و چون این امر حاصل نشد بجنگ او شافت و ویرانگست داد و جانی پدرنشست و نسبت با اسمعیل رافت بسیار نمود.

محمود که بعد ها ملقب به "بیمین الدوله" گردید، بزرگترین پادشاه سلسله غزنوی است. وی نخستین پادشاهی است که لقب "سلطان" بخود گرفت. در زمان "عبد الملک بن نوح سامانی" محمود، بر خراسان استیلا یافته آن بلاد را از دست سامانیان خارج ساخت. سپس قستان بدست او افتاد و در سال ۳۹۳ هـ سیستان را گرفت. بیمین الدوله بکرات لشکر به هندوستان

کشید و با هندوان جهاد نمود و همچنین "ایک خان" ترک را که قصد خراسان داشت  
 بکلی منہزم نمود و بر ماورالنہر مسلط گردید. سپس بلاد غنور را در سال ۴۰۱ھ فتح  
 کرد و احکام اسلام را در آن حدود مجری ساخت. در سال ۴۰۷ھ دیار خوارزم  
 را جز متصرفات خود ساخت و در سنہ ۴۱۶ھ قصد سومنات کرد و پس  
 از فتح آن حدود و بدست آوردن غنائم زیاد، بہت معروف "سومنات" را  
 در ہم شکست و یک قسمت از آنرا بغزنہ آورده در عتبہ مسجد قرار داد. در سال  
 ۴۲۰ھ ری و حدود آنرا از مجد الدولہ دہلی گرفت. از وقایع مهم ایام سلطنت  
 محمود متفرق شدن ترکان "غز" در اطراف بلاد ایران است.

محمود در سال ۴۲۱ ہجری وفات یافت!



عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۳۱۹-۳۲۰

## ۵- حضرت خواجہ بہاء الدین محمد نقشبندؒ

(۷۱۸ — ۷۹۱)



حضرت بہاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبندؒ، در محرم سال ۷۱۸ ہجری در وہی بنام "قصر عارفان" در یک فرسنگی بخارا متولد شدہ است۔  
حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ را نظر قبول از حضرت خواجہ محمد بابا سمائیؒ بودہ است۔ نقل کردہ اند کہ حضرت خواجہ محمد بابا سمائیؒ بارہا کہ بر قصر ہندوان می گذشتہ اند می فرمودہ اند کہ ازین خاک بوی مردی می آید و زود باشد کہ قصر ہندوان قصر عارفان شود۔ تا روزی از منزل حضرت سید امیر کلالؒ کہ از خلفاء ایشانند بطرف قصر عارفان متوجہ شدند و فرمودند کہ آن بوی زیادت شدہ است؛ همانا کہ آن مرد متولد شدہ است۔

حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ بحسب صورت تعلیم آداب طریقت از سید امیر کلالؒ گرفتہ؛ اما در حقیقت اویسی بودہ و مؤسس و بنیان

گذار طریقهٔ نقشبندیہ است.

دوازده سال با "حضرت خلیل اتا" بوده و دو بار سفر حجاز کرده

و در نوبت دوم "خواجہ محمد پارسا" یکی از خلیفگان او با وی بوده است.

چون بخراسان آمدہ خواجہ محمد پارسا را با سیر اصحاب از راه "باورد"

بجانب نیشابور فرستادہ و خود برای ملاقات با حضرت مولانا زین الدین

ابوبکر تائبادی "بھرات آمدہ و سه روز در تائباد" در صحبت حضرت مولانا

زین الدین ابوبکر تائبادی "گذرانده است و پس متوجہ حجاز شدہ و

در نیشابور با اصحاب ملحق گردیدہ است و پس از حجاز چندی در مرو اقامت

کرده و آن گاہ بخارا آمدہ و تا آخر حیات در آنجا بودہ است.

مریدان بسیار داشته است کہ مشہورترین ایشان "حضرت

خواجہ علاء الدین عطار" و "حضرت خواجہ محمد پارسا" بہر دو از جانشینان

وی اند. طریقهٔ وی بہ "حضرت بایزید بستانی" عارف و صوفی مشہور

میرسد.

در شب دوشنبه سوم ربيع الاول ۷۹۱ هجری در هانجا که چشم  
 بهمان گشوده بود (قصر عارفان) در گذشت و مزارش اکنون در آنجا  
 معروفست. دلیل العاشقین "در تصوف و حیات نامه" در فصیح و مواعظ  
 منسوب بدو.



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۷۳-۲۷۴.

## ۶۔ حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ

حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ از کبار علماء بخارا بودند است در  
زمان حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند قدس اللہ تعالیٰ سترہ و بایشان ارادت  
و اخلاص تمام داشتہ است۔ فرزند ایشان حضرت مولانا حسام الدین بخاریؒ  
شاشی خلیفہ اول است از خلفای حضرت امیر حمزہ ابن سید امیر کلالؒ<sup>۱</sup>



---

۱۔ رشحات عین الحیات، ص ۵۱۔



## ۷۔ حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ

نام وی محمد بن محمد البخاریؒ است۔ از کبار اصحاب خواجہ بہاء الدین  
نقشبندؒ بوده است۔ دراصل از خوارزم بوده اند و خواجہ محمدؒ را سہ لیسر بوده است  
خواجہ شہاب الدینؒ و خواجہ مبارکؒ و خواجہ علاؤ الدینؒ چون خواجہ محمدؒ وفات  
یافتہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ بیخ چیز از میراث پدر قبول نکرده بودند و بر خرید  
تمام در یکی از مدارس بخارا بتحصیل علوم اشتغال نموده و حضرت خواجہ نقشبندؒ  
را وختی صغیرہ بودہ است بوالدہ وی گفتہ اند کہ چون بحد بلوغ رسد همان زمان  
مرا آگاہ کردانی چون آن وقت رسیدہ است حضرت خواجہ نقشبندؒ از قصر عارفان  
بشہر آمدہ اند و یکسر بچہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ کہ در مدرسہ داشتہ رفتہ اند۔ در آن  
جہ کہنے بوریانی دیدہ اند کہ خواجہ گاہی پہلو بر آن نہادہ و دوخت پختہ کہ

۱۔ نفحات الانس، ص ۲۶۹ و قصر عارفان، ص ۲۲۸۔

بالین می ساخته و ابرق شکسته که بآن طهارت می کرده اند. چون خواجہ علاؤ الدین<sup>ؒ</sup> نشانزادیدہ اند. در قدم ایشان سر نہادہ اند و نیاز مندی بسیار کردہ.

حضرت خواجہ نقشبندؒ فرمودہ اند کہ مرا بختری ایست کہ امشب بخد بلوغ رسیدہ و من مامورم بآنکہ وی را بجالہ عقد تو در آرم. خواجہ علاؤ الدینؒ تو وضع نمودہ گفتہ اند کہ این سعادت نیست عظمیٰ کہ روی من آوردہ. لیکن مرا از اسباب دنیوی چیزی نیست کہ صرف کنم و حال اینست کہ مشاہدہ می فرمائید. حضرت خواجہ نقشبندؒ فرمودند کہ ترا و اورا من عند اللہ رزقی مقدور مقرر است. از آن مہر فکری نیست. پس آن عقد واقع شدہ و بعد از چند گاہ خدمت خواجہ حسن عطار قدس سرہ از ایشان بوجود آمدہ اند!

حضرت خواجہ نقشبندؒ در آیام حیات خود تربیت بسیاری از طالبان حوالہ بایشان می کردند و می فرمودند کہ علاء الدین خلی بار بر ما سبک کردہ است.

۱۔ رنحات عین الحیات، ص ۹۴ و قصر مارقان، ص ۲۲۸.

لاجرم انوار ولایت و آثار آن علی وجہ الاتم والاكمل از ایشان بطور پیوستہ

است و بی من صحبت و حسن تربیت ایشان بسیاری از طالبان از

پایگاہ بعد و نقصان بہ پیشگاہ قرب و کمال رسیدند و مرتبہ کمال و تکمیل یافتند

حضرت سید شریف امام جرجانی می گفتہ کہ تا من بصحبت شیخ

زین الدین رحمۃ اللہ علیہ نرسیدم از رقص نرستم و تا بصحبت خواجہ علاؤ الدین

عطار قدس سرہ نہ پیوستم خدای را نشاختم — بعضی از کلمات قدسیہ ایشان

را کہ در مجالس صحبت می فرمودہ اند خدمت حضرت خواجہ محمد پارہ ساقدس اللہ

روحہما در قید کتابت آورده بودند و چندی از آن بہ نیت تبرک استر شادند

می کردند<sup>۲</sup>

وفات حضرت خواجہ علاؤ الدین قدس سرہ بعد از نماز خفتن شب

چهار شنبہ بیستم رجب ۸۰۲ ہجری قمری بوده است و روضہ مطہرہ ایشان در

دہ نوجفانیاست<sup>۳</sup>

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹. ۲- ایضاً، ص ۳. ۳- ایضاً، ص ۲۷۱.

## ۸۔ حضرت عبداللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت ابو عبد الرحمن عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ، بن غافل بن حبیب بن شیح بن فار بن فخر م بڈلی حلیف بنی زہرہ۔ مادر او مسماة بأم عبد بنت عبدود۔ وازین روگاہی بحضرت عبد اللہ بن مسعود کینیت ابن ام عبد نیز داده اند او از قدمای اصحاب رسول صلوات اللہ علیہ است و بروایت ابو نعیم اصفہانی ششمین کس است کہ اسلام آورد و از این رو او را سادس ستمی گفتند و او این لقب را دوست می داشت۔ حضرت ابن مسعود شبان عقبہ بن ابی معیط بود و گویند روزی رسول اکرم صلوات اللہ علیہ با حضرت ابی بکر رضی اللہ عنہ بر زمین او می گذشتند و از او شیر طلب کردند حضرت ابن مسعود بمقتضای امانت از دادن شیر امتناع جست، رسول صلوات اللہ علیہ برہ میبش را کہ تا آن گاہ بارنگرفتن بود برگرفت و پستان او مس کرد و در حال پستانهای میش پر از شیر شد و روان گردید۔

حضرت ابن مسعودؓ در اثر این معجزہ مسلمانان پذیرفت. و از آن پس ملازم خدمت رسول صلوات اللہ علیہ گردید. چنانکہ او را صاحب نعلین و سادہ و سواک می خواندند و او نخستین کسی است کہ قرآن کریم را غسل رؤس الاشہاد در مکہ تلاوت کرد و وی ذوالحجرتین است. چہ یکبار بکشتہ و بار دیگر بہ مدینہ ہجرت کرد و در ہمہ غزوات رسول (ص) حاضر بود و ابو جہل را او بدست خویش بکشت. خانہ او جنب مسجد رسول (ص) بود و با مادر خود پیوستہ بخانہ پیغمبر صلوات اللہ علیہ آمد و شد داشت بدان حد کہ حضرت ابو موسیٰ اشعریؓ آن گاہ کہ بہ مدینہ آمد حضرت ابن مسعودؓ و مادر او را از اہل بیت طہارت گمان برد.

و نیز او از عشرہ مبشرہ است یعنی یکی از وہ تن پاران کہ پیغمبر (ص) بانان وعدہ بہشت فرمود. او در روش و حرکات با آنحضرت (ص) تشبہ می ورزید. لکن ساقهای پالاغزد داشت. وقتی در حضور پیغمبر صلوات اللہ علیہ وی را بلاغی استغفر کردند. آنحضرت (ص) منع فرمود. حضرت ابن مسعودؓ را

قامتی بلند و نحیف بود و موی سر تا پشت گوش فرومی گذاشت. و خطاب  
نمی کرد. در خلافت حضرت ابی بکرؓ و قال اہل رده نامور حفظ مواضع بی حفاظ  
مدینہ گشت. و در جنگ یرموک حاضر بود. و بزمان خلافت حضرت عمرؓ در  
۲۰ ہجری ولایت کوفہ یافت. و حضرت عمرؓ بر دم کوفہ نوشت: من عمار یا سمر و  
عبداللہ بن مسعود را معلمی و وزیری شما فرستادم.<sup>۲</sup>

حضرت عبداللہؓ تا خلافت حضرت عثمانؓ در کوفہ بماند. و در زمان  
خلافت حضرت عثمانؓ از این عمدہ معزول گشت و چون سوی مدینہ می آمد در  
راہ امامت نماز جنازہ حضرت ابوذر غفاریؓ در کوفہ کرد.<sup>۳</sup>

حضرت ابن مسعودؓ شصت سال عمر کرد و بسال ۳۲ ہجری در مدینہ  
فات یافت و در جنت البقیع مدفون شد.<sup>۴</sup>

دائرة المعارف اردو (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: بہ حرف عبداللہ.

لغت نامہ و حذا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹. ۳- ایضاً. ۴- دائرة المعارف اردو (اردو

انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: حرف عبداللہ. ۵- ایضاً. ۶- لغت نامہ و حذا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹

## ۹- حضرت خدیفہ بن یمان (دیمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت خدیفہ ابن ایمان حسل بن جابر العنسی القنطیری۔ مکنی بابی عبد اللہ

صحابی است۔ بعضی نام پدر او را حسل و برخی حیل ابن جابر ابن عمر و گفته اند  
و گروہی گویند، لقب جدا و جرود ابن الحرث است و چون بقناطر کہ موغی نزدیک  
کوفہ است، منزل کرد. او را قنطیری نیز می خوانند. او باید در خویش بند  
شد و رسول اکرم (ص)، او را مجیز فرمود تا در زمره مهاجرین یا اعداء انصار در آید  
و او انصاری بودن را اختیار کرد و کاتب حرص نخیلات بود. وی را زوار  
رسول (ص)، بود. و حضرت (حق) اسما، منافقین صحابہ را بدو ابراز فرمود و آن گاه  
کہ دور خلافت بحضرت عمر (رض) رسید. از وی درخواست تا نام های منافقین  
بدو افشا کند. و او از قبول خوا، شش حضرت عمر (رض) سر باز زد و حضرت عمر (رض) تنها  
ہر گاہ حضرت خدیفہ بر جنازه یکی از اصحاب حاضر نمی آمد، درمی یافت کہ وی از  
منافقین بوده است. و از نیرو او نیز حضور نمی یافت.

او در جنگ نہاوند پس از کشته شدن حضرت عثمان ابن مقرون  
 لواء حبش مسلمانان را بدست گرفت. و ہمدان وری و دینور را وی بگشود. و  
 در فتح جزیرہ نیز شرکت داشت. و از طرف حضرت عمرؓ بہ حکمرانی نصیب منسوب  
 گشت. و بواسطہ کمال امانت کہ داشت حضرت عمرؓ تمام ممالک مفتوحہ فرمان  
 کرد کہ حضرت حذیفہؓ ہر چیز و ہر مقدار کہ بخوابد بوی دہند. لکن او تنہا بہ معاش  
 روزانہ خود و عتیق اسپ خویش قناعت ورزید. و آنگاہ کہ مقرر خلافت باز گشت.  
 حضرت عمرؓ او را در آغوش گرفت و گفت: تو برادر من و من برادر تو باشم.  
 و در کشف المحجوب بجزیری آمدہ است کہ وی از اصحاب حرب الصفاۃ بودہ است.  
 و ہم گویند کہ او برخی از اسرار رسول (ص) را بحضرت حسن بصریؓ آموخت  
 و نیکنی و عطا و تذکیر حسن از آن اسرار باشد:

گفت زان فصلی حذیفہ با حسن

تا بدان شد و عطا و تذکیرش حسن (مولوی)

وفات وی چہل روز پس از شہادت حضرت عثمانؓ بود و مدفن وی بدان



درپای ایوان است. و در سال ۱۹۳۳م چون قبری کہ بنام حذیفہ است  
 و مزار مردم می باشد. در کنار و جلہ مورد تعرض امواج آب قرار گرفته آن قبر را  
 بدخل خشکی نزدیک قبر حضرت سلیمان (ع) منتقل کرده و ساختمانی برای آن  
 ساختند.

حمد اللہ مستوفی آرد: و بطرف شرقی (شرقی کوفہ) مقام حضرت یونس  
 پیغمبر (ع) است و مشہد حضرت حذیفہ بن الیمان مصاحب رسول (ص) ...  
 (نزہۃ القلوب ۳: ۳۳۳).



۱- عیناً نقل از لغت نامہ و ہجذا، ص ۴۱۶ (حرف "ح" - شمارہ مسلسل ۴۸).

## ۱۔ حضرت علاء الدولہ احمد سمنانیؒ

۷۳۶ — ۶۵۹

— ★ —

حضرت شیخ رکن الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیاناکی

ملقب بعلاء الدولہ، در ذی الحجہ سال ۶۵۹ ولادت یافتہ است۔

پدرش بہ "ملک شرف الدین سمنانی" شہرت داشتہ و خود او بالقاب

متعد از قبیل "علاء الدین"، "رکن الدین" و "شمس الدین" مشہور و موصوف بہ

"سلطان المتأہلین" بودہ است۔

در کودکی بفر گرفتن فقہ و حدیث و لغت و ادب پرداختہ و از حضرت

رشید بن ابی القاسم "و غیر او سماع حدیث و روایت کردہ است۔

در جوانی ملازم "ارغون" یکی از خواتین مغول بودہ و پس توبہ کردہ و نجابت

رفتہ است۔

در بغداد مصاحب "حضرت شیخ نور الدین عبد الرحمن اسفرائینی" از

مشایخ تصوف بوده و ظاہراً خرقہ ارشاد ازو گرفته است.

مکرر زیارت خانہ خدا، نایل آمدہ و دائم تلاوت قرآن و انواع ریاضت

اشغال داشته و عاقبت در سمنان در خانقاہ شگاکیمہ منزوی شدہ و تمام ثروت و تمول خود را وقف فقرا و صوفیہ کردہ است.

”حضرت ابو البرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی“ و ”حضرت شیخ عبداللہ

غوجستانی“ و ”حضرت شرف الدین عربشاہ“ از اصحاب او بودہ اند و حضرت

صدر الدین بن حمویہ“ و ”حضرت سراج الدین قزوینی“ از او اخذ طریقت نمودہ اند.

با حضرت کمال الدین عبد الرزاق کاشانی“ از بزرگان علمای عصر و واقفان

بقواعد علم باطن، مکاتبہ داشته و ظاہراً بطوس و تبریز و بغداد سیاحت رفتہ است.

نقل کردہ اند کہ مصنفات او بر سبب تصنیف بالغ میشود.

ہفتاد و ہفت سال عمر کردہ و در شب جمعہ بیست و دوم ماہ حجب

سال ۷۳۶ ہجری، در ”صوفی آباد“ سمنان وفات یافتہ و ہما بخاندون شدہ

است.

از تصنیفات اوست: کتاب "بیان الاحسان لاهل العرفان"، کتاب  
 "سربال البال فی اطوار سلوک اهل الحمال"، کتاب "قواعد العقاید" کتاب "لاهل  
 الخلوۃ و الجلوۃ" و کتاب "مرۃ الوثقی"؛



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۶۵—۲۶۷.

۲- قصر عارفان، ص ۸۰ و ۹۰.

# ۱۱۔ شمس العارفین عزیزی سجاوندی

محمد بن ابی یزید طیفور ملقب بہ شمس الدین و مکنی بابی ابو الفضل السجاوندی

القاری متوفی . ۵۶ ہجری . اور راست :

۱۔ "الوقف والابتداء" کہ ہفت گونہ وقف رومی شناساند.

۲۔ "الموجز" کہ پنج گونہ را در بردارد.

۳۔ "عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی".

سجاوندی "نخستین کسی است کہ نشانہ ہای ہفتگانہ وقف را بکار برده و

از این رو این نشانہ ہا سجاوندی خواندہ شدہ و قرآن ہا را کہ این نشانہ ہا در آن

بکار رود "قرآن سجاوندی خوانند".

—★—

۱۔ عیناً نقل از لغت نامہ و مخد ابص ۲۲۶ (حرف س۔ ع۔ شمارہ مسلسل ۹۸)۔

## ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت اویس قرنی بن عمرو بن عامر بن جریہ بن مالک از طاہفہ بنی مراد، یکی از پارسایان و از تابعیان است! اصل وی از یمن است. او زندگانی حضرت رسول (ص) را ادراک نکرد و بدرک صحبت آنحضرت (ص) موفق نگردید. و بر حضرت عمر بن خطاب (رض) و اراشد<sup>۱</sup> و در جنگ صفین با حضرت علی بن ابیطالب (رض) بود و بیشتر بر آنند که وی در یمن واقع گشته شد<sup>۲</sup>. بسال ۳۷ هجری برابر ۶۵۷ میلادی (الاعلام زرکلی)<sup>۳</sup>.

...خواجہ ابنیا علیہ الصلوٰۃ والسلام گفت: "در امت من مردی است

۱- قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: "اویس القرنی خیر التابعین باحسان" (تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۱۹). ترجمہ: پیامبر فرمودند (ع) اویس قرنی بہترین پیروان است در احسان (نیوکاری).  
تذکرۃ الاولیاء، عطار ص ۲۸. ۲- ایضاً.

۳- عیناً نقل از لغت نامہ و ہذا، ص ۵۰۹. (الف بخش دوم - شمارہ مسلسل ۱۵۷).

کہ بہ عدد موی گو سفندان ربیعہ و مضر، او را در قیامت شفاعت خواهد بود۔  
 و چنان گویند کہ در عرب پیش قبیلہ را چندان گو سفند نبود کہ این دو قبیلہ را صحابہ  
 گفتند کہ "این کہ باشد؟" فرمود کہ: "عبد من عبید اللہ" بندہ فی از بندگان خدای  
 گفتند: "ما ہمہ بندگان خدای - تعالیٰ - ایم، نامش چیست؟" فرمود کہ: "اویس۔"  
 گفتند کہ: "او کجا باشد؟" گفت: "بہ قرن۔" گفتند کہ: "او شمارا دیدہ است؟"  
 گفت: "بہ دیدہ ظاہر نہ" گفتند: "عجب! چنین عاشق تو بہ خدمت تو نشناختہ؟"  
 فرمود کہ: "از دو سبب: یکی غلبہ حال، دو م تعظیم شریعت من، کہ مادری دارد  
 نابینا و مؤمنہ، و پپای و دست سست شدہ۔ بہ روز او ایس شتر بانی کند و مزد  
 آن بہ نفقات خود و مادر خرج می کند۔" گفتند: "ما او را بینیم؟" صدیق را گفت:  
 "تو او را بیننی۔ اما فاروق و مرتضیٰ او را بینند۔ و او مردی شعرانی بود۔ و بر پہلو  
 چپ و بر کف دست وی چند یک دم سپیدی است۔ امانہ بر ص است۔ چون او  
 را دریا بید۔ سلام من برسانید و بگویند کہ: "امت مراد ما کن،"

۱۔ عیناً نقل از تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۰۔

... از بوسیلیمان (دورانی) روایت کرده اند: اویس قرنی صحیح کرد و بہ تہ رفت . و چون بر در مسجد بایستاد، وی را گفتندی کہ : این روضہ پیغمبر است، بی ہوش شد . و چون بہ ہوش آمد، گفت : مرا بیرون برید کہ شہری کہ محمد ص در آن مدفون بود، شہر من نباشد!

ابن بطوطہ گوید قبر او را بد مشق زیارت کردہ است . و باز او گوید در کتاب اہلم فی شرح صحیح المسلم قطبی خواندہ ام کہ اویس با جماعتی از صحابہ از مدینہ بشام رفت و در راہ در بریہ کہ در آنجا نہ آب و نہ آبادی بود، وفات کرد . ہمہ اہان در کار او در ماندند . ناگاہ حنوط و کفن و آب حاضر دیدند . و در شگفتی شدند . پس او را شستہ و کفن پوشیدہ بر او نماز کردہ بنجاک سپردند . و سوار شدند یکی از آنان گفت باز کردیم و نشانہ بر قبر او گذایم چون باز گشتہ از قبر اثری نیافتند . و ابن جریر بلخص و منقح حلا ابن بطوطہ گوید کہ بعضی گویند او در جنگ صفین با امیر المؤمنین علی علیہ السلام بودہ و بدانی کشتہ شد و این صحیح است!

۱- عیناً نقل از ترجمہ اجیاء العلوم الدین (ج ۲) ص ۲۳۴ .  
 ۲- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۱۰ (الف بخش دوم - شمارہ مسلسل ۱۵۷) .





## ماخذ و منابع

در حواشی و پیشگفتار از کتابهای زیر بهره‌مند شدیم:

- ۱- احیاء العلوم الدین (جلد چهارم) از امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، ترجمان مویذ الدین - محمد خوارزمی، بخشش حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۲- انسیر، از مولانا یعقوب چرخمی، نسخه خطی شماره ۵۸۶۶، مخزنه کتبخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۳- تاریخ عباسی (اردو) تصنیف سید شریف احمد ترفاقت نوشاهی، نسخه خطی مخزنه کتبخانه نوشابیه، ساہن پال شریف بخش کجرات.
- ۴- تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی (۲ مجلد)، نوشته شادروان سعید نفیسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۵- تذکرۃ الاولیاء، از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فہارس از دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۶- تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ (اردو) تالیف علامہ نور بخش توکلی، مع تہجد از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک دپو، لاہور، ۱۹۷۶ م.

- ۷- تفسیر یعقوب چرخئی، از حضرت مولانا یعقوب چرخئی، انتشارات حاجی عبدالغفار  
و پسران تاجران کتب، آرگ بازار قندهار (افغانستان)، مطبع اسلامیہ سیم  
پریس، لاہور، ۱۳۳۱ھ ق.
- ۸- دائرة المعارف اردو (چاپ جدید) ناشر شرکت پسران فیروز، لاہور،  
۱۹۶۸م (اردو انسائیکلو پیڈیا (نیا ایڈیشن) فیروز سنز لمیٹڈ، لاہور،  
۱۹۶۸)۔
- ۹- خزینۃ الاصفیاء (جلد اول) از مفتی غلام سرور لاہوری، ناشر مطبع غشی نو لکھنؤ،  
کراچی، ۱۳۳۲ھ ق.
- ۱۰- رشتات بین الحیات، از ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی، نسخہ خطی، شمارہ  
۴۱۲، مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۱۱- الصحیح المسلم (جلد دوم) از امام مسلم بن الحجاج، مطبع و تارتخ طباعت ندارد.
- ۱۲- فرہنگ سخنوران، تالیف دکتر عبدالرسول خیامپور، چاپ چاپخانہ شرکت سہامی  
چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۰ش.
- ۱۳- فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصواب، تالیف  
خواجہ محمد پارسا، نسخہ خطی در ملک آقای حضرت صاحبزادہ مولانا محمد اسماعیل  
صاحب، سجادہ نشین خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسیٰ زئی شریف،  
بخش دیرہ اسماعیل خان.
- ۱۴- فہرست کتابہای چاپی فارسی (۲ مجلد) گردآورندہ خانباہا مشار، انتشارات

- نگاہ ترجمہ و نشر کتاب، تہران، ۱۳۳۷ ش
- ۱۵- فہرست نسخہ‌های خطی کتابخانہ گنج بخش (جلد ۲)، نوشته آقای محمد حسین تبسبی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۹۴ھ ق.
- ۱۶- فہرست نسخہ‌های خطی فارسی (ج ۳ و ۴)، نگارندہ آقای احمد منزوی، انتشارات موسسہ فرہنگی منطقہ یی، تہران، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.
- ۱۷- قدسیہ، تالیف خواجہ محمد پارسا، بامقدمہ و تحشیہ و تصحیح و تعلیقات، ملک محمد اقبال انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۵ھ ق.
- ۱۸- قصر عارفان، از مولوی احمد علی، از نشریات مجلہ دانشکدہ خاورشناسی لاہور، ۱۹۶۵ م (ناشر اورینٹل کالج میگزین لاہور).
- ۱۹- کارنامہ بزرگان ایران، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران، تہران، ۱۳۳۰ ش.
- ۲۰- کشف الاسرار و عدۃ الابرار (جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹)، معروف بتفسیر خواجہ عبداللہ انصاری، تالیف ابو الفضل رشید الدین المیبدی، بسعی و اہتمام علی اصغر حکمت، انتشارات کتابخانہ ابن سینا، تہران، ۱۳۴۴ھ.
- ۲۱- کشف المحجوب، از ابوالحسن سید علی بن عثمان بجموری، اردو ترجمہ از ابوالحسن سید محمد احمد قادری، ناشر اسلامیک بوک فاندیشن، لاہور، ۱۳۹۷ھ.
- ۲۲- کلیات شمس یا دیوان کبیر (جز ہفتم)، از فقار مولانا جلال الدین محمد مشہور مولوی با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فوزانفر، انتشارات دانشگاہ تہران، ۱۳۳۹ ش.

- ۲۳- لطائف نفیسیہ در مناقب و فضایل اولیسیہ، از ناشناس، نسخہ خطی شماره ۴۲۹۲،  
مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- ۲۴- لغت نامہ، تالیف علی اکبر دہخدا، (۱- ابوسعہ)، چاپ مجلس شورای تهران،  
۱۳۲۵ ش و (ابوسعہ- اثبات) ایضاً و (الف بخش دوم) "۵" شماره مسلسل  
(۱۵۷)، مطبوعہ بہمن و اسفند ۱۳۴۸ ش، دانشگاه تهران و حرف "ح"  
۵ شماره مسلسل (۲۰۰)، ۱۳۳۸ ش و (حرف سین - ع، شماره مسلسل ۹۸)،  
۱۳۴۳ ش.
- ۲۵- مثنوی معنوی (۶ دفتر)، از مولانا جلال الدین رومی، ناشر مطبع نو کشور لکھنؤ، ۱۳۳۴ ش.
- ۲۶- مجمع البحار (ج سوم)، از شیخ محمد ظاہر، ناشر مطبع نو کشور، (تاریخ چاپ ندارد).
- ۲۷- مرآة المثنوی، از تلمذ حسین، ناشر اعظم استیم پریس، حیدرآباد دکن ۱۳۵۲ ش.
- ۲۸- مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المفاتیح (جلد ۱۱) از ملا علی قاری، ناشر مکتبہ امدادیہ ملتان.
- ۲۹- معجم المفہرکس لا لفاظ الحدیث (جلد ۷)، مطبوعہ مصر (تاریخ طباعت ندارد).
- ۳۰- نائیمہ، از مولانا یعقوب چرخ، با مقدمہ و حواشی خلیل اللہ خلیلی، (با ضمیمہ نائیمہ جامی) ناشر  
انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۱- نفحات الانس از عبد الرحمن جامی، ناشر مطبع اسلامیہ استیم پریس، لاہور.
- ۳۲- ہفت تعلیم (جلد اول)، اثر ابن احمد رازی، با تصحیح و تعلیق، جواد فاضل، انتشارات  
کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادیبہ، تهران. (تاریخ چاپ ندارد).



## راہنمای رسالہ ابدالیہ

- ۱۔ نام کسان.
- ۲۔ نام جاہا.
- ۳۔ کتابنامہ
- ۴۔ آیات قرآن مجید.
- ۵۔ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم.
- ۶۔ گروہا و اصطلاحات عرفانی.
- ۷۔ ابیات.

## ۱- نام کسان

خاتم انبیاء (ص)، مصطفیٰ (ص) [ص ۱۳، ۴]	ابو الحسن علی بن عثمان الغزنوی، شیخ ۹، ۵،
۳۵، ۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۷، ۱۶	۱۲، ۱۰
سام ۳۰	ابوسعید ابی الخیر ۵
سجاد ندی، شمس العارفین غزنوی ۲۱	اعتصام قرنی ۲۶
سمعان ۳۰	الیاس (ع)، خواجہ ۲۸، ۲۹، ۳۶
شمویل (ع) ۳۵	اوس قرنی ۲۷
صاحب ستر رسول (ص)، رک: حذیفہ (رض) ۱۷	بلیان ۳۰
عبداللہ بن مسعود (رض) ۱۳	جلال الدین رومی (عارف رومی) ۱۹، ۷
علاء الدولہ سمانی ۱۷	چرخنی (رک: یعقوب)
علاء الدین عطار خواجہ ۱۱، ۲۴، ۲۵	حذیفہ بن یمانی (رض) ۱۶
محمود غازی (غزنوی)، سلطان ۸-۱۰	حمید الدین شاشی ۱۱
ملکان ۳۰	خضر (ع)، خواجہ ۲۸-۳۶
نوح (ع) ۲۹، ۳۰	خواجہ نقشبند (خواجہ بہاء الحق والدین البخاری)
یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود	خواجہ علاء الحق والدین (۱۱، ۱۲، ۲۳)
الغزنوی ثم الچرخنی ثم السرری ۱	رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم (رسول (ع))

## ۲- نام جاہا

چرخ ۲۸

بخارا ۳۴

وفات ۳۳

غزنی ۸

منا ۳۳

ہند ۸، ۹، ۱۱

خانہ های انصاریاں ۳۵

خوارزم ۱۲

سراندیپ ۹

سمرقند ۳۴

### ۳۔ کتابنامہ

کشف المحجوب ۶

وقوف قرآن ۲۱

تفسیر عین المعانی ۲۱

صحیح بخاری ۳۲

### ۴۔ آیات قرآن مجید

اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ

لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۲۵

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ

لَدُنَّا عِلْمًا ۳۲

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى

الْأَرْضِ هَوْنًا ۳

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ

الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۲

إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا

لِنُكْفِرَ بِهِ لَوْ أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ ۲۶

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ



## ۵- احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

ان لله ثلثاته نفس قلوبهم على قلب آدم صلوات الرحمن عليه وله ادبوعون  
قلوبهم على قلب موسى عليه السلام وله سبعة قلوبهم على قلب ابراهيم  
عليه السلام وله خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل عليه السلام وله ثلاثة  
قلوبهم على قلب ميكائيل عليه السلام وله واحد قلبه على قلب اسرافيل  
عليه السلام ۱۳

اتى لاحد نفسى الرحمن من قبل اليمن ۲۷

خبر عن الله تعالى اولياء تحت قباى لا يعرفهم غيرى اى لا يعرفهم احد  
الا بتأييد اللهى ۲۲

لان يهدى الله بيدك واحدا مما طلعت عليه الشمس ۲۲

ما من مؤمن يقول صلى الله على محمد الا نصر الله قلبه ونوره ۳۵  
المؤمن مع من احب ۵  
من احب قوما فهو منهم ۴

## ۶- گروه ها و اصطلاحات عرفانی

استماع كلام الله ۳۳	ابدال ۱۳
اوتاد ۱۳	ابدالان ۲۷
اولياء ۲۵، ۱۳، ۱۲، ۴	ابرار ۱۳
اولياء الله ۷، ۴، ۳	اخيار ۱۳

اولیاء عزلیان ۲۶	الساکین ۱۷
اولیا عشرتی ۲۸	الساثرین ۱۸
اہل حل و عقد ۱۳	ستی ۱۲
اہل سنت و جماعت ۳۶	سماع ۳۳
پہنان بودن از چشم مردم ۶	صوفیان ۱۷، ۱۸
جماعتی پاکان ۱۷	طالبان ۲۴
حشویان ۶	طالبان حق ۲۲
خاصان خدا ۱۳	طالب صادق ۲۱
خلعت ۲۴	الطالبین ۱۷
خواب رحمانی ۲۹	الطاہرین ۱۸
دل آدم (ع) ۱۵	طی ارض ۱۶
دل ابراہیم (ع) ۱۵	عزلیتی ۲۴
دل اسرافیل (ع) ۱۵، ۱۸	عزلیان ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶
دل جبرئیل (ع) ۱۵	عشرتیان ۱۸، ۲۰
دل صفای صوفیان ۱۶	علامات اقطاب ۲۴
دل محمد رسول اللہ (ع) ۱۸	غوث ۱۳
دل موسیٰ (ع) ۱۵	قطب ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸
دل میکائیل (ع) ۱۵	قطب الابدال ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۶
دلیل طالبان ۲۱	قطب الارشاد ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۶
دلیل عینی ۷	قطب عزلیتی ۲۴

معتزلی ۱۲	قطب عشرتی ۲۱
معتزلیان ۶	قطب الوقت ۲۴
مکتومان ۱۲	کرامت ۶
نقباء ۱۳	کرامات ۱۶
الواصلین ۱۸	گذشتن بر دریا، بی پل و کشتی ۱۶
وجد ۳۳	مریدان ۲۲
وحی ۲۳، ۳۴	المریدین ۱۷، ۱۹

## ۷- ابیات

رحمت جزوی بود مرعام را	رحمت کئی بود همسام را
گفت بملول آن یکی درویش را	چونی ای درویش واقف کن مرا
جوینده از آن نہ کہ جویاء تونبیت	ور جویانی دان کہ ترا جویان است
پس امام حق قائم آن ولی است	خواہ از نسل عمر خواہ از علی است
بر ہمہ کفار مارا رحمتت	گرچہ جان جملہ کافر زحمتت
بر کجا خواہد فرستد تمنیت	بر کجا خواہد فرستد تعزیت
ای بساکس را کہ صورت راه زد	قصہ صورت کرد و بر اللہ زد
جملہ عالم زین سبب گمراہ شد	کم کسی ز ابدال حق آگاہ شد
منشور غمش بہر دل و جان ندهند	ملک طلبش بہر سلیمان ندهند
سپیل جوہا بر مراد او رود	اختران ز آن سانکہ خواہد آن شود
گوئیم مردان رہ را پیچ کس	وصف ایشان کردہ ام اینم نہ بس

	فوارس صیحاء ادام الیوم الیوم	رها بین ظلماً اذا اللیل اللیل
۳۱	رجال محارِب حرب مکبهم	لدی ربهم انفس الهم الثقل
۴	گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین ققه از جان گفته ام
۲۰	خاکپایش شو برای این نشان	تا شوی تاج سرگردن کشان
۷	گفت چون باشد کسی که جاودان	بر مراد او رود کار جسان
۸	گفت ای شتر است گفتی ، همچنین	در فرو سیای تو پیدا است این
۳	زان بیاورد اولیاء را بر زمین	تا کند شان رحمت للعالمین
۸	زندگی و مرگ سه بندگان او	بر مراد او روانه کو بگو
۲۰	تا که نفریبد شما را شکل او	نقل او شاید بر پیش از نقل او
۸	سالکان راه هم بر کام او	ماندگان راه هم بردام او
۲۰	خاک شد جان و نشانیهای او	بست بر خاکش نشان پای او
	و از برای صوفیان پاک بزم آراسته	و آنگهاں آن صوفیان را الصلا آمخته
۱۹	از میان صوفیان آن صوفی محبوب را	سه محبوبی در خلا آمخته
۱۹	هدی و هادی وی ست ای نیکجوی	هم نهان و هم نشسته رو بروی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّهِمْ وَتَمِّمُ بِالْحَنَفِ

الحمد لله الذي زين السماء الدنيا بمصابيح وجعلها رجوماً للشياطين وزين  
بالرسل والانبيا والاولياء والعلماء وجعلهم حججاً وبراهين رفيعهم  
والشوك من العالمين والصلوات والسلام على سيد المرسلين محمد وآله  
وأصحابه والتابعين إلى يوم الدين ورحم الله علياً استأذنا ومشائخنا و  
اولادنا واصحابنا وجميع المسلمين وبعد فيكون بيننا ضعيف راجي للعفو  
الرجي يعقوب بن عثمان بن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرجي ثم السوزي  
غفر الله له ولهم ولجميع المؤمنين بعد از رسل وانبيا واولياء الله انذره  
رشدان ضلالتهم انك حكمت الوهيت. بعضي را بو عطف و نصحت بعضي  
باقامت حج فاعده بران ميخوانند و مثلاً لا امر رب العالمين وانتشار  
المرسلين عليه الصلوات والسلام قال الله تعالى ادع الي سبيل ربك  
بالحكمة والموعظة الحسنة و جاد لهم بالتي هي احسن انشأه

نسخه ج دیوان هند - تصویر نسخه های دیگر در ترجمه اردو

ماه رجب و یکدیگر را بی دریا میسند و مصافحه میکنند با امید آنکه حواجه را دریا بسازد  
 و پیش از آمدن وحی بحضرت صلی الله علیه و سلم صحبت میداشته اند تا  
 رسول صلی الله علیه و سلم روایش از انجی شناخته است در آن وقت حواجه  
 بسیار از رسول صلی الله علیه و سلم روایت کرده و یکی از آنها این است که  
 حضرت خضر علیه السلام گفته است که پیش رسول صلی الله علیه و سلم بودم در  
 از خانه های انصار باین تا بسیاری از یاران عثمانک بودند می ترسیدند از دشمنان  
 رسول صلی الله علیه و سلم گفت ما من مومن بقول صلی الله علیه و سلم محمد الا نصر الله  
 قلبه و نوره حواجه خضر فرمودند که من و ایلیا کس در پیش اشموی علی السلام  
 بودیم که دشمنان بسیار علیه کردند بر ایشان اشموی علی السلام گفت  
 بر یاران خود را که بگویند هلم علی الله تعالی علی محمد و حمده آریدیم کافران یک جمله آویزند  
 و گفتند که صلی الله علیه و سلم دشمنان ایشان هزیمت یافتند و در دریا غرق  
 و حواجه حضرت این دعا را بسیار میگوید یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت  
 اذین قلوبنا بقور معرفتک به انده حواجه  
 حضرت حواجه ایلیا کس علیهما السلام همه اولیا غیب و شهادت  
 بر مذمب است اند اللهم شبتنا عینی ذلک آمین یا رب العالمین صل  
 منت تمام شد رساله ابد الیه روز شنبه بتاریخ ۲۴ ترمه اول  
 ساله موافق ظهور عالم کبریا غازی سر ۲ نوشته فقرت الله انصار کرم



Following is the list of books written by Maulana Yaqub Charkhi.

- (a) **TAFSEER YAQUB CHARKHI**, Completed in 851 A.H. containing "Tasmia", Tauz Sura-e-Fateha" and exegesis of two Chapters of Quran.
- (b) **RISALA-E-NAAYIA**, based on the commentry of the Introduction of Maulana Jalaluddin's **Masnavi-e-Ma'navi** published in 1326 A.H. by the Anjuman-e-Tareekh Afghanistan. Kabul.
- (c) **UNSHIAH**, published in 1312 A.H. by Mujtabai Press, Delhi. Its Urdu translation is under publication by the Kutubkhana-e-Serajia, Khanqah Sharif Ahmadiya, Saedia, Musa Zai Sharif, Dera Ismail Khan, Pakistan.
- (d) **COMMENTARY OF RUBAIYAT-E-ABU-SAEED ABUL KHAIR**.
- (e) **SHARH-E-ASMA-ALLAH**, An exposition of the names of ALLAH in Arabic and Persian.
- (f) **ABDALIYYAH**, a work on SUFISM.

The last treatise given in the above list is being published for the first time along with its Urdu translation by me. I am extremely grateful to the Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad and other friends with whose co-operation I have been able to accomplish this task.

**MUHAMMAD NAZIR RANJAH**

Islamabad, Pakistan

3-1-1398 A.H. 15-12-1977 A.H.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of Allah, Beneficent and Merciful

### About the Author

Praise be to Allah, Lord of the worlds, and peace and blessings of Allah, upon the Holy Prophet Hazrat Muhammad and all his followers.

The author of this small treatise, Maulana Yaqub Charkhi was son of Usman, son of Mahmud, son of Muhammad, son of Mahmood-al-Ghazanavi-al-Charkhi-al-Serzi, *alias* Yaqub Charkhi. His exact date of birth is not known. There is also very scanty information about his life in the extent sources of his biography.

Charkhi received his early education in Herat and Egypt. In Egypt he was a brilliant student of Maulana Shahab-ud-Din Sirami, a renowned scholar of that time. Hazrat Sheikh Zain-ud-Din was also a class-fellow of Maulana Yaqub Charkhi in the same institution. Permission for issuing Fatwas was also granted to Maulana Charkhi by the Ulema of Bukhara.

The Maulana also met Hazrat Baha-ud-Din Naqshbandi in Bokhara and was very much influenced by him. He also remained for some time with Khawaja Alauddin Attar in Badakhshan.

Charkhi died on 5th Safar, 851 A.H. The author of "Rash-haat" says that Maulana Charkhi was buried in a village, "Halstoo" in Hisar. But according to Saeed Nafeesi he died in Hisare Shadmaan" and buried in "Kalkhurinen" near Doshanbah, capital of Tajikistan. Saeed Nafeesi says that his son Maulana Yousof Charkhi succeeded his father after the latter's death.

The Maulana is the author of several books of importance. He was a poet as well. One of his Quatrains is cited by Amin-ud-Din Razi in his biographical dictionary of poets (Tazkera): Haft Iqleem.

Now, for the first time we are publishing a small treatise, edited and translated by a young scholar, one of our colleagues in Ganj Bakhsh Library, Mr. Mohammad Nazir Ranjha.

This work has been accomplished under the able and sincere guidance of a well-known Persian scholar, Mr. Ahmad Monzavi, our distinguished colleague who is also working in the same library.

Islamabad, Pakistan

Dr. S. Mehdi Gharavi

Director

Iran Pakistan

Institute of Persian Studies.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of God, the Beneficent, the Merciful

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies formalized with the will-will to patronize Learning and promote Culture-of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency, the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The goodwill and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October 1971, the Government of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan.' The Institute stood established.

The Agreement begins : The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible understanding between them through mutual friendly co-operation in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in fields of Culture and Education."

And the Constitution defines the objectives of the Institute: "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, Literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies, shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and the Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran...for an indefinite period."

**Serial No. 34 Sufism No.8**

---

- Name** : RISALAH-I-ABDALIYYAH  
**Author** : Maulana Yaqub Charkhi  
**Foreword** : Dr. Syed Mehdi Gharavi,  
Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies.  
**Editor** : Muhammad Nazir Ranjha  
**Publisher** : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, House No. 296,  
Street No. 62, F-6/3, Islamabad, Pakistan  
Telephone : 23340  
**Press** : Maktaba-e-Jadeed Press, Lahore.  
**Size** : 22×15 cms.  
**Paper** : 70 gm,  
**Calligrapher** : Abdul Aziz.  
**Date** : Khordad 2537 Sn. May 1978 A.D.  
**Price** : 20 Rupees Pakistani  
**Rights of Publication** reserved by the Editor and Publisher.

# **RISALAH—I—ABDALIYYAH**

*by*

**MAULANA YAQUB CHARKHI**

**Edited and annotated with an Introduction**

*by*

**MUHAMMAD NAZIR RANJHA**



**IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF  
PERSIAN STUDIES ISLAMABAD**

۱۲۳



# RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

*by*

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES



# RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

*by*

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES